

آخر الزمان و امام زمان و مهدویت و آرماگدون و هارمجدون در ادیان و نظرات و مستندات

... بیشترین چیزی که جوانان ما به آن نیاز دارند تبیین معارف اسلامی است که باعث تقویت ایمانشان می‌شود. در سایه این معارف، وظایف را شناخته، عمل می‌کنیم.

یکی از مفاهیمی که از زمان طفولیت با آن مفهوم انس گرفتیم و از مفاهیم خاص مذهب شیعه تلقی می‌شود مفهوم «انتظار فرج» است. همه ما این روایت را شنیده‌ایم ... أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ . و مضامین دیگری از این قبیل شنیده شده؛ اما به گمان من بسیاری از جوانان ما مفهوم روشنی از انتظار فرج ندارند، گاهی می‌گوئیم: انتظار ظهور فرج یعنی چه؟ تکیه کردن به این انتظار فرج واجب است. چرا این واجب شناخته شده؟ چرا روی این مفهوم تکیه شده؟ فرج یعنی چه؟ و چگونه باید انتظار فرج داشت و این چه ارتباطی با امام زمان ما در زمان غیبت دارد؟ و چرا این عبادت است؟ این سؤالی است که شاید در ذهن بسیاری از جوانان ما وارد شود؛ اظهار کند یا مطرح کند یا به دلایلی از کنارش بگذرد...

برای اینکه این مفهوم روشن شود ما باید منظومه فکری خودمان را درباره امامت ولی عصر علیه‌السلام و غیبت و ظهور آن حضرت مرور کنیم و چیزهایی که جدا جدا می‌شنویم و مطمئن هستیم که درست است و ارتباط بین اینها برقرار کردن و اینها را به صورت یک منظومه و یک سیستم ملاحظه کردن یک تلاش مضاعف می‌خواهد. اصلاً امام برای چه آمده؟ اصل فلسفه امامت برای این است که خدای متعال بعد از فرستادن پیغمبر اسلام که پیغمبر خاتم بود و بعد از آن پیامبری نخواهد آمد، از بذل لطف و کرمش برای اینکه وعده مردم در سالیان دراز و متوالی عقولشان به کمال برسد کسانی را به عنوان وصی و جانشین پیامبر قرار داد که همه چیزشان مثل پیامبر است منهای دریافت وحی و نبوت و رسالت و آنها بتوانند همان حرف پیامبر را تکمیل کنند و همین حقیقت است که در آیه ولایت در روز عید غدیر این تعبیر بکار رفت: «الیوم اکملت لکم...». اگر مسئله امامت نبود دین به کمال نمی‌رسید؛ فلسفه اصلی امامت به کمال رساندن دین است...

اگر امام دوازدهم مثل سایر ائمه در میان مردم حضور پیدا می‌کرد همان سرنوشتی را داشت که پدرانشان داشتند؛ زمان تفاوتی نمی‌کرد... خدای متعال باز از باب رحمت و واسع‌اش وجود او را ذخیره کرد برای روزگاری که مردم در اثر سختی‌هایی که در طی قرن‌ها به هر دری می‌زنند، دنبال هر صدایی راه می‌افتند، ولی بالاخره همه جا سرشان به سنگ می‌خورد، از همه راهی ناامید می‌شوند، آنجاست که دیگر آمادگی پیدا می‌کنند تا اینکه ندای داعی الهی را پاسخ دهند و حکومت او را بپذیرند. آن وقت است که حضرت تشریف می‌آورند.

«آرماگدون» (armageddon) در اصل کلمه‌ای یونانی است و در واژه نامه‌های امریکایی چون فرهنگ «وبستر» نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان معنا شده است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بر اساس باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید، جنگی عظیم در آن جا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد، به عبارت دیگر، این نبرد مقدمه تحوّل بزرگ است و سرنوشت نهایی انسان در زمین به آن بستگی دارد.

دکتر عبدالکریم زبیدی در نوشتاری کوتاه اعتقاد غربیان به این حادثه را بررسی کرده و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد-صلوات الله علیهم اجمعین- پرده برداشته است. زبیدی می‌نویسد:

مؤسسات دینی و رسانه‌های غرب، مردم را برای این حادثه آماده می‌سازند. بررسی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر ۱۹۸۵ میلادی انتشار یافت، نشان می‌دهد ۶۱ میلیون امریکایی در انتظار واقعه «آرماگدون» به سر می‌برند. مؤسسات دینی امریکایی، این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد. بر اساس پیشگویی حزقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) در این سپاه نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز شرکت دارند.

مدارس انجیلی امریکا واقعه آرماگدون را تنها حادثه‌ای می‌دانند که بازگشت دوباره مسیح به زمین را ممکن می‌سازد و بر اساس این تحلیل، درباره آن و نزدیک بودن وقوعش به تبلیغ پرداخته‌اند. آرماگدون این گروه همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی-عجل الله تعالی فرجه- رخ خواهد داد. همان حادثه بزرگی که ائمه ما -علیهم السلام- آن را «قرقیسیا» خوانده‌اند.

پی نوشت:

۱. آیا ظهور نزدیک است؟، واحد تحقیقات گل نرگس، ناشر گل یاس، ۱۳۷۹.

حکومت جهانی در عصر فن‌آوری

درست است که حکومت حضرت مهدی، علیه السلام، کل جهان را در برمی‌گیرد ولی هیچ اجباری برای مردم جهان وجود ندارد. مسأله امکان و قدرت بر انجام معصیت و طاعت محفوظ است و خداوند می‌خواهد که این اصل محفوظ بماند. " إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَاد أَخْفِيهَا " برخی چیزها هم در عقاید وجود دارد که خداوند نمی‌خواهد کاملاً روشن شوند. اهل گناهان و مفسدین در زمان حضرت، صلوات الله علیه، هر چند کم اند ولی می‌مانند. مثلاً دجال که سَنِيهَا در کتابهایشان خیلی بزرگش کرده اند بر اساس منابع ما؛ یک ضدانقلاب و ضدحرکت برای حضرت از ناحیه یهودیان و نواصب است. در آن زمان اینقدر مسائلی نظیر ارتباط با

دیگر کرات و آسمانها با معجزاتی که به دست حضرت ظاهر می‌شود، روشن می‌شوند که کم هستند کسانی که ایمان نمی‌آورند لذا مسأله قضا و حکومت و تعزیرات خیلی لازم است. یک بحثی وجود دارد که جهان به سوی تکامل می‌رود و دو نقطه تکامل در همه ادیان و اسلام مطرح است که نقطه دوم به نسبت اولی اکمل و کاملتر است. نقطه اول تکامل، حکومت امام عصر، ارواحنفا، است. نقطه دوم هم قیامت است که در قیامت همه حقایق روشن می‌شود و دیگر کسی قدرت خلاف گفتن را هم ندارد. حتی در آنجا وقتی به او بگویند تو چنین کردی نمی‌تواند بگوید نه و انکار کند. "شهد علیهم سمعهم و أبصارهم" آنجا عالم بتمام حقیقته و بشراشر وجوده عیان شده است و آن تکامل تکامل واقعی است.

تکامل قبل از آن تکاملی اجتماعی و فردی است و در آن حد نمی‌باشد. البته این بحث منحصر به اسلام نیست محققین از ادیان مختلف می‌گویند. اتفاقاً که با بعضی از آقایان مسیحی چه متکلمین آنها و چه فلاسفه‌شان بحث می‌شود این حرف را قبول داشتند. می‌گویند: ما هم این مطلب را قبول داریم و از انجیل هم شواهدی بر این مطلب می‌توان یافت؛ مثلاً در انجیل متی هست که وقتی مسیح ظهور و قیام می‌کند و با اولیایی که همراه او خواهد بود عدالت را برقرار می‌کند، باطل از بین می‌رود و حق هم چنین می‌شود. بعد از آن هم قیامت برپا می‌شود. این دو مرحله از تکامل را هم انجیل و هم دیگر کتابهای ادیان مختلف و صاحبان مکتبهای امروز قبول دارند. در این بحث کلی چند نکته مطرح است: نکته اول اینکه وقتی می‌فرمایند: "یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً" آیا معنایش این است که دیگر گناه نخواهد بود؟ اینچنین نیست که گناه نباشد چون دار، دار تکلیف و اختیار است و امتحان و آزمایش از بین نرفته است.

پس به هر دوری ولی‌ای لازم است تا قیامت آزمایش دائم است امتحان هم معنایش این است که انسان بتواند گناه بکند. لذا گناه و ظلم هم خواهد بود ولی جریان، جریان عدل است و نظام، نظام عدل. همینطور که الآن می‌بینیم فضا، فضای ستم است؛ یعنی اینطور نیست که یک نفر در خانه‌اش و در خلوت گناه نکند. مثلاً یک زن و شوهر به هم ظلم نکنند یا دروغ نگویند. معنای "یملأ الأرض قسطاً و عدلاً" این است که آن مقدمه می‌شود برای قیامت. در قیامت چون تماماً عدل حاکم است و چیز دیگری که در آن ظلم و ستم باشد دیده نمی‌شود: "تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً". آنجا یک همچنین تحقق و بروز بشراشر وجود انسان و همه عالم خواهد بود، اما قبلش که در زمان ظهور حضرت باشد در همین حد است. پاسخ به بخش اول سؤال این شد که نظام و شرایط به طرف حق است ولی گناه و ظلم هم دیده می‌شود. سؤال دوم هم این است که اینکه حضرت به علم خودشان عمل می‌کنند آیا معنایش این است که دیگر به بی‌بینه و شاهد و سوگند و اینگونه مسائل تکیه نمی‌شود؟ پاسخ این

است که این هم چون یک دقیقه‌ای است از حقیقه قیامت و سوسویی از شمع آن. تقریباً نوری به دنیا می‌دهد و جزیی در حقیقت روشن می‌شود. یعنی گاهی ممکن است کسی چیزی بگوید و حضرت بگویند چنین نیست و تو چنان کرده‌ای و اینکه هر از گاهگاهی یک چنین اظهار نظری بفرمایند بنای قضا و دعوا و حاکم و محکوم را به هم نخواهد زد که البته این اظهار نظرها هم در طریق هدایت انسانها به سوی خود آن حضرت است که باید جداگانه روی این موضوع بحث شود.

هر حادثه بزرگ و هر اتفاق چشمگیر، پیش از پیدایش نشانه‌هایی از خود بروز می‌دهد. هر انقلاب و دگرگونی. نیازمند بهانه، لوازم و آثاری است که واقع شدن آن را نوید می‌دهد. بادهای تند، پیش در آمد طوفانند. رعد و برق، نشانه رگبارهای تند است. و آتشفشان‌ها با زمین لرزه‌ها ی خفیف آغاز می‌شوند. حال که چنین است، بزرگترین انقلاب اجتماعی، دینی و انسانی تاریخ، چه نشانه‌هایی دارد و چگونه می‌توان گمان به آغاز آن برد؟

آریل شارون در سال ۱۹۵۶ در مصاحبه‌ای گفت: «من چیزی بنام اصول بین المللی نمی‌شناسم. قول می‌دهم هر کودک فلسطینی را که در این منطقه به دنیا بیاید، بسوزانم. یک زن و کودک فلسطینی به مراتب از یک مرد فلسطینی خطرناکتر هستند، چرا که وجود یک کودک فلسطینی نشانگر تداوم نسلهائی است که در آینده خواهند آمد. من قول می‌دهم اگر حتی یک شهروند معمولی اسرائیلی بوده و یک فلسطینی را می‌دیدم، او را می‌سوزانم و قبل از کشتن او را شکنجه می‌کردم. من در یک یورش ۷۵۰ فلسطینی را در رفح در سال ۱۹۵۶ کشته‌ام، من به سربازان اسرائیلی تاکید کردم که به دختران فلسطینی تجاوز کنید، چون زن فلسطینی برده یهودی هاست، ما هر چه بخواهیم بر سر او می‌آوریم.»

دروود بر تو ای حجت خدا در روی زمین

دروود بر تو ای دیده خدا در بر خلقش

دروود بر تو ای نور خدا که هدایت شوند بدان ره جویان و گشایش بر مؤمنان

دروود بر تو ای پاک شده هراسان

دروود بر تو ای دوست خیرخواه

دروود بر تو ای کشتی نجات

دروود بر تو ای چشمه حیات و زندگی

دروود بر تو رحمت کند خدا بر تو و بر خاندان پاک و پاکیزه ات

درود بر تو بشتابد خدا بر تو آنچه را برای تو وعده داده در یاری و ظهور امر

درود بر تو ای آقای من . من وابسته تو هستم عارف به آغاز و انجامت تقرب می جویم به سوی خدای بزرگوار به تو و به خاندان تو و انتظار ظهور تو را دارم و ظهور حق را بر دست تو و از خدا خواهم اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه قرار دهی مرا از جمله منتظرین تو و پیروان و یاران تو بر علیه دشمنان و از شهیدان در برابرت و در جمله دوستانت ای مولای من ای صاحب الزمان

درود خدا بر تو و بر خاندان تو این روز جمعه است و آن روز تو است که در آن توقع ظهورت می رود و فرج و گشایش برای مؤمنان به دو دست توست و کشتار کافران به شمشیرت است و من ای آقایم در آن مهمان تو هستم و پناهنده تو و تو ای مولای من کریم و کریم زاده ای و مأمور پذیرایی و نگهداری پس مرا مهمان کن و پناه ده .

درود خدا بر تو و بر خاندان پاکت من بر تو نازل می شوم هر کجا راحله ام روی آورد و مرا وارد نماید و میهمان تو هستم در هر کجا که باشم از شهرها .

"آرماگدون"

از آرماگدون چه می دانید؟

نام جایی است؟ چه اهمیتی دارد؟

رابطه آن با ظهور منجی و مهدویت چیست؟

۱- کلمه آرماگدون از کلمه «مگیدو» (مجدو) که شهر مهمی در فلسطین قدیم بود ریشه گرفته است. بسیاری از محققان فکر می کنند که آرماگدون از «هرمجدون» به معنی «تپه مجدو» گرفته شده باشد. این ناحیه تاریخی غنی دارد. حفاری های انجام شده، بیست دوره اشغال، از تاریخ چهار هزار سال قبل از میلاد تا چهار صد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح (ع) را نشان می دهد. «مجدو» در ۱۸ مایلی «بندر حیفا» در اسرائیل شمالی و ۵۵ مایلی شمال بیت المقدس واقع است

۲- چه در کتاب مکاشفات یوحنا به آرماگدون اشاره شده اما چیزی در باره اینکه نیروهای نظامی به هم پیوسته در منطقه به یکدیگر حمله می کنند بیان نگردیده است. لیکن ذکر شده که این نیروها در دشت مگیدو جمع شده و از این منطقه هموار و وسیع به عنوان پهنه ای جهت آماده شدن برای حمله بزرگ استفاده می کنند

۳- از کتاب مقدس چنین برداشت می شود که نیروهای خیر و شر در این منطقه باهم رو در رو خواهند شد و در نهایت حضرت عیسی (ع) پیروز و صلح و صفا را به یاری خداوند در دنیا حاکم خواهد کرد.

۴- در عقاید صهیونیسم مسیحی این عقیده رایج است که هر ملتی علیه یهود باشد دشمن خداست و نیروهای شر آرماگدون را تشکیل خواهند داد. ولی حقیقت این است که بطلان این عقیده آنقدر آشکار است که جای بحث ندارد. به عبارات زیر نگاه کنید: - قوم یهود در زمان خود حضرت موسی (ع) نیز همواره با بهانه گیریهای متعدد از اطاعت خداوند منحرف می شدند و در قرآن کریم به کرات به این موضوع اشاره شده است.

- اولین کسانی که رو در روی حضرت عیسی (ع) ایستادند قوم یهود بودند اگر چه می دانستند این پیامبر ظهور خواهد کرد. - اگر چه در کتاب مقدس به ظهور خاتم الانبیا (ص) اشاره شده بود ولی با ظهور ایشان ایمان نیاوردند چرا که انتظار داشتند آخرین پیامبر از یهود باشد و همچون زمان حضرت موسی (ع) آنقدر عهد شکنی کردند که منجر به جنگهای همچون غزوه بنی نضیر، خیبر شدند.

با توجه به مطالب فوق آشکار است چه کسی دشمن خداست. آیا خدا امر نکرد که از مسیح (س) پیروی کنند؟ آیا خدا دستور نداد از محمد رسول الله (ص) اطاعت کنند؟

واضح است که این قوم دشمن خداست و روزی خواهد رسید که در مقابل منجی عالم بشریت (عج) و حضرت مسیح (س) خواهند ایستاد همچنانکه قبلاً ایستادند.

۱- کلمه آرماگدون از کلمه «مگیدو» (مجدو) که شهر مهمی در فلسطین قدیم بود ریشه گرفته است.

بسیاری از محققان فکر می کنند که آرماگدون از «هرمجدون» به معنی «تپه مجدو» گرفته شده باشد. این ناحیه تاریخی غنی دارد. حفاریهای انجام شده، بیست دوره اشغال، از تاریخ چهار هزار سال قبل از میلاد تا چهار صد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح (ع) را نشان می دهد. «مجدو» در ۱۸ مایلی «بندر حیفا» در اسرائیل شمالی و ۵۵ مایلی شمال بیت المقدس واقع است

۲- چه در کتاب مکاشفات یوحنا به آرماگدون اشاره شده اما چیزی در باره اینکه نیروهای نظامی به هم پیوسته در منطقه به یکدیگر حمله می کنند بیان نگردیده است. لیکن ذکر شده که این نیروها در دشت مگیدو جمع شده و از این منطقه هموار و وسیع به عنوان پهنه‌ای جهت آماده شدن برای حمله بزرگ استفاده می کنند

۳- از کتاب مقدس چنین برداشت می شود که نیروهای خیر و شر در این منطقه باهم رو در رو خواهند شد و در نهایت حضرت عیسی (ع) پیروز و صلح و صفا را به یاری خداوند در دنیا حاکم خواهد کرد.

۴- در عقاید صهیونیسم مسیحی این عقیده رایج است که هر ملتی علیه یهود باشد دشمن خداست و نیروهای شر آرماگدون را تشکیل خواهند داد. ولی حقیقت این است که بطلان این عقیده آنقدر آشکار است که جای بحث ندارد. به عبارات زیر نگاه کنید:

- قوم یهود در زمان خود حضرت موسی (ع) نیز همواره با بهانه گیریهای متعدد از اطاعت خداوند منحرف می شدند و در قرآن کریم به کرات به این موضوع اشاره شده است.

- اولین کسانی که رو در روی حضرت عیسی (ع) ایستادند قوم یهود بودند اگر چه می دانستند این پیامبر ظهور خواهد کرد. - اگر چه در کتاب مقدس به ظهور خاتم الانبیا (ص) اشاره شده بود ولی با ظهور ایشان ایمان نیاوردند چرا که انتظار داشتند آخرین پیامبر از یهود باشد و همچون زمان حضرت موسی (ع) آنقدر عهد شکنی کردند که منجر به جنگهای همچون غزوه بنی نضیر، خیبر شدند.

با توجه به مطالب فوق آشکار است چه کسی دشمن خداست. آیا خدا امر نکرد که از مسیح (س) پیروی کنند؟
آیا خدا دستور نداد از محمد رسول الله (ص) اطاعت کنند؟

واضح است که این قوم دشمن خداست و روزی خواهد رسید که در مقابل منجی عالم بشریت (عج) و حضرت مسیح (س) خواهند ایستاد همچنانکه قبلا ایستادند.

«آرماگدون: تدارک جنگ بزرگ»

اتحاد پنهانی میان اسرائیل و مسیحیان دست راستی آمریکا

نویسنده: گریس هال سل

ترجمه: خسرو اسدی

نبرد هارمجدون:

از سال ۱۹۸۰، این عادت در من پیدا شده است که هر یکشنبه، برنامه «ساعت بشارت انجیل کهن» فال ول را در تلویزیون بگیرم.

برای آنکه مطالب بیشتری درباره خدانشناسی هار مجدون فال ول بدانم؛ و دریابم که پیروانش تا چه اندازه مانند خودش فکر می‌کنند، در سال ۱۹۸۳، در گشت مسافرتی به سرپرستی او به سرزمین قدس، نام نویسی کردم.

من یکی از ۶۳۰ نفر مسیحی‌ای بودم، که از نیویورک به تل آویو پرواز کردیم. در آنجا ما را به گروه‌های حدود ۵۰ نفری تقسیم کردند. به هر یک از گروه‌ها یک اتوبوس و یک راهنمای اسرائیلی اختصاص داده شده بود. ما پس از یک استراحت شبانه با اتوبوس هایمان به راه افتادیم.

حالا در این سفر کوتاه، شما هم با من همراه شوید:

برای این که به دره مجدو برویم، از تل آویو حدود ۵۵ مایل به طرف شمال سفر می‌کنیم. به محلی می‌رسیم که در ۲۰ مایلی جنوب - جنوب شرقی حیفا، قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه، حدود ۱۵ مایل است پس از پیاده شدن از اتوبوس، با کلاید، یک مدیر اجرایی بازرگانی بازنشسته از مینیاپولیس، که سالهای آخر دهه ۶۰ سالگی خود را می‌گذراند، همگام می‌شوم. کلاید، فارغ التحصیل کالج است و در جنگ دوم جهانی، در ارتش آمریکا با درجه سروانی، در آفریقای شمالی و اروپا، خدمت کرده و به خاطر فرماندهی هوشمندانه سربازانش و شجاعت شخصی اش در زیر آتش دشمن به گرفتن نشان افتخار، مفتخر شده است. قدی دارد در حدود شش پا و هیكلی مناسب، که آن را نتیجه خدمتش در ارتش می‌داند.

همسر کلاید دو سال پیش درگذشته است و به همین جهت در این سفر تنهاست. سر و وضعش تمیز و مرتب است. با شلواری پشمی، پیراهنی سفید، کراوات مناسب و کت کشمیر؛ سری دارد پرمو که تنها بخشی از آن خاکستری شده است. فاصله کوتاهی تا یک تل یا پشته کوچک، پیاده طی می‌کنیم. این تپه‌ای است مصنوعی، که از لایه‌های مختلف یا برجا مانده از گیاهان و جانوران و یا جامعه‌های باستانی کهن پوشیده شده است.

کلاید توضیح می‌دهد: «زمانی در اینجا یک شهر قدیمی کنعانی قرار داشته است» و اضافه می‌کند که ما در لبه جنوبی فضای بزرگ گسترده و هموار دشت اسدرالون (۲) قرار داریم، که در کتاب مقدس «دره جزرال» هم گفته شده است. در زمانهای قدیم مجدو شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان رو قرار داشت. کلاید، این کهنه سرباز از تاریخ دان می‌گوید: «جاده ماریس، یعنی جاده باستانی ساحلی، که مصر را از راه مجدو، به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت.»

می‌گوییم: «پس با این توصیف، این محل همیشه میدان جنگ بوده است؟»

کلاید پاسخ می‌دهد: «بله، برخی از تاریخ نویسان اعتقاد دارند، که در اینجا بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است. فاتحان کهن همیشه می‌گفتند، هر فرماندهی که مجدو را داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند.»

«شما در صحیفه یوشع بن نون (باب ۱۲، آیه ۲۱)(۳) می‌خوانید که چگونه یوشع و اسرائیلیان، در اینجا کنعانیان را شکست دادند. و در «کتاب داوران» باب چهارم و پنجم می‌خوانید که دو قرن پس از آن نیروهای اسرائیلی در زیر فرماندهی دبوره و باراق، در نبردی بر سیسرا سردار کنعانیان چیره شدند.(۴)»

«و بعد چنانکه می‌دانیم، شاه سلیمان این شهر را مستحکم ساخت و به مرکزی برای اسبها و ارابه هایش بدل کرد. حتی در طی سالهای عمر من هم در اینجا نبردهای مهمی داشته‌ایم. نزدیک به پایان نخستین جنگ جهانی، در سال ۱۹۱۸، ژنرال انگلیسی آلن بی، درست در همین جا در مجدو، به پیروزی قاطعی بر ترکها دست یافت.»

همه عضوهای گروه ما، به پیاده روی خود تا یک نقطه مناسب ادامه می‌دهیم و سپس در نقطه‌ای که بر همه دره جزدال که به سوی شمال غربی تا دوردست اشراف دارد، غرق تماشا می‌شویم.

کلاید با صدای هیجان زده‌ای می‌گوید: «و سرانجام، حالا دارم میدان آخرین نبرد بزرگ را تماشا می‌کنم!»

می‌پرسم: اما آخر شما از کجا می‌دانید که نبرد نهایی در اینجا روی خواهد داد؟

- «شما همین اسم - یعنی مجدو - را بگیرید، کلمه عبری هار، یعنی کوه را به آن اضافه کنید. این دو کلمه به شما هارمجدو را می‌دهد، که ما هارمجدون ترجمه می‌کنیم.»

در حالی که او صحبت می‌کند، من می‌کوشم استدلال او را، با جستجوی هار یا کوه دنبال کنم؛ اما کوهی پیدا نمی‌کنم. با وجود این، چون دره روبروی خودمان را می‌توانیم ببینیم، پس نقطه مناسبی که روی آن ایستاده‌ایم، باسانی می‌تواند هار (کوه) تلقی بشود. اما با همه اینها، آیا هارمجدو - که کلمه کلمه به معنی کوه مجدو است - به یک محل دلالت می‌کند یا یک رویداد؟

کلاید، کمی با بی حوصلگی پاسخ می‌دهد: «نه، نه، این میدان نبردی است که همه ملتها در آن درگیر می‌شوند. این آخرین نبرد میان نیروهای نیکی و نیکوکاری به رهبری مسیح و نیروهای شیطانی به رهبری دجال خواهد بود.»

من، مانند میلیونها مردم دیگر، سخن کلاید را باور می‌کنم. من همیشه چیزهایی درباره هارمجدون شنیده بودم، اما با همه

شنیدن های این واژه اشتقاق آن را نمی‌دانستم. پرسیدم که آیا درباره این واژه هارمجدون مطالب زیادی خوانده‌اید؟

- «می‌دانید، واژه هارمجدون تنها یک بار در انجیل آمده است؛ یعنی درست همان که در کتاب مکاشفه یوحنا باب شانزدهم، آیه ۱۶ آمده است؛ و سپس این آیه مختصر را نقل می‌کند:

«و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.»

از آن جا که این واژه در زندگی ما نقش چنین با اهمیتی دارد، امیدوارم بتوانم اشتقاق آن را پیدا کنم، من آنچه را که کلاید گفت تکرار می‌کنم: در کتاب عهد عتیق، هیچ ذکری از این واژه نشده است. در کتاب عهد جدید هم تنها یک مورد، یعنی در باب مکاشفه که گاهی مکاشفات، یا مکاشفه یوحنا ی قدیس هم گفته می‌شود، آمده است. اما من هنوز سردرگم هستم، در حالی که در مکاشفه، از «محلّی» به نام هارمجدون صحبت می‌کند، کلاید اصرار دارد که هارمجدون معنی یک نبرد را می‌رساند. کلاید می‌گوید: «یوحنا ی پیش گو کتاب مکاشفه را نوشته است؛ و چنانکه می‌دانیم ما از همین اثر یوحنا است که بیشترین اطلاعات خودمان را از آخرین روزهایی که داریم می‌گذرانیم، به دست می‌آوریم. او تصویر کاملی از آخرین نبردی که باید درست در همین محل صورت بگیرد، به دست داده است. به یاد دارید که او در پیشگویی خود از این نبرد بزرگ، می‌نویسد(۵):

«و بلدان امته‌ها خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.» و بعد می‌افزاید:

«خداوند همه چیز را درباره آینده می‌داند. هیچ چیز را از او گریزی نیست. خداوند از همان آغاز می‌داند، چه کسی به هاویه خواهد رفت و چه کسی دقیقاً نخواهد رفت. هنگامی که خداوند قانون را نازل کرد، دقیقاً می‌دانست کدام انسان قادر به رعایت آن نخواهد بود.»

من به خودم جرات داده می‌پرسم: «خداوند از پیش می‌داند؟ و از پیش مقرر کرده است؟»

- «شما باید به خاطر داشته باشید که این از پیش دانستن، تعیین کننده همه چیز نیست. اما آنچه که خداوند می‌داند، فراتر از هر حدس و گمانی است. آنچه خداوند می‌داند، با یقین کامل صددرصد می‌داند؛ و او همه چیز را می‌داند.

«در کتاب مکاشفه، خداوند با بکار گرفتن یوحنا، توصیف کاملی از آنچه که این جنگ آخرالزمان خواهد بود، به ما می‌دهد» و ادامه می‌دهد: «یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی در طی یک سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید. این ارتش به حرکت درمی‌آید و در تغییر مکان خود پرجمعیت‌ترین ناحیه‌های جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت.»

«باب ۱۶ مکاشفه به ما می‌گوید که رودخانه فرات خشک خواهد شد، و این به پادشاهان مشرق زمین، مشرقیان، اجازه خواهد داد که سرزمین اسراییل را درنوردند.»(۶)

- تکرار کردم: پادشاه مشرق زمین؟ و ذهن من به سوی سرزمینهای جهان که در مشرق رود فرات قرار دارند، به پرواز درمی آید. هیچ پادشاهی که امروز در آن ناحیه حکمروایی داشته باشد به ذهنم خطور نمی کند. در زمان ما، شاه ایران آخرین پادشاه مشرق رود فرات بود. امروز دیگر هیچ شاهی در آنجا نیست، اما در زمان یوحنا چنین شاهانی وجود داشتند - پس گفتم آیا این نمایانگر آن نیست که یوحنا این سخنان را درباره زمان خودش گفته است، و نه زمان ما؟

کلاید گفت: «نه، نه، شما می توانید پادشاهان را به معنی رهبران یا سران دولتها بگیرید.»

کلاید که در همه جا طرفدار جدی تعبیر کلمه به کلمه کتاب مقدس است، در این مورد، خود کلمه کتاب مقدس را قبول ندارد. حرف او را قطع نمی کنم و او به نقل خود ادامه می دهد: «این پادشاهان - یا رهبران - تمامی ربع مسکون، بزرگترین ارتش تاریخ جهان را درست به اینجا، به مجدو می آورند.» با چشمان فراخ شده سخن می گوید و چهره اش وقتی از فرشته ای حرف می زند که پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق آفتاب می آیند از بستر آن باز بشود، برق و درخشندگی ناشی از پیش بینی به خود می گیرد.

اما وقتی سازمان دادن یک ارتش خوب، ارتشی بسیار کوچکتر از همه ارتش های مشرق زمین، تا این اندازه دشوار باشد، چگونه یک رهبر، یا گروهی از رهبران می توانند موفق به بسیج کردن یک ارتش ۲۰۰ میلیون نفری بشوند؟

کلاید می گوید: «خوب، روشن است، این رهبران هدف های ژئوپلیتیک دارند، و ارواح شیطانی آنان را به پیش می رانند.» پرسیدم: ارواح شیطانی؟

- «در این مورد، اینها همان ارواح شیطانی فرشتگان به خاک افتاده ای هستند، که از شیطان در عصیان در برابر خداوند، پشتیبانی کردند. پس از اینکه این ارواح شیطانی بر ذهن رهبران جهان مسلط شدند، این رهبران و ارتش های جهان، نادانسته به پیادگان آنها تبدیل می شوند.»

به نظرم همه چیز دارد بخوبی جفت و جور می شود. برای اینکه مطمئن شوم که همه چیز را به درستی فهمیده ام، گفتم: آیا این دجال است که این ارواح شیطانی را در ذهن رهبران جهان جای می دهد؟ و کلاید تصدیق کرد.

کلاید علاوه بر ارواح شیطانی، از «وحش» مکاشفه یوحنا هم صحبت کرد و توضیح داد که: «وحش، یعنی اینکه اتحاد نیرومندی از ملت های اروپایی و گروهی از ملت ها که در آخرین روزها به پا خواهند خاست، به وجود خواهد آمد. حالا ما می دانیم که داریم در عهد آخرالزمان زندگی می کنیم. زیرا پیدایش اتحاد نیرومند ملت های اروپایی را دیده ایم - و این همان چیزی است که ما

جامعه اقتصادی اروپا یا بازار مشترک می‌نامیم. با مطالعه این پیش‌گویی، ما می‌توانیم به چشم ببینیم که خداوند همه این رویدادها را از پیش خبر داده است. (۷)

«همه آنچه که روی دادش را در جهان امروز می‌خوانیم، به روشنی نشانگر این است که این پیشگویی به زودی روی خواهد داد.

و در این نبرد آخرالزمان - که با مطالعه زکریای نبی و همین مکاشفه از آن آگاه می‌شویم - نیروهای ملت‌های سرتاسر زمین در زیر فرمان دجال، بر ضد خداوند ما عیسی مسیح و قدیسان پرافتخارش خواهند جنگید و چنان که می‌دانیم، مسیح، در این خونین‌ترین نبرد تاریخ، آن میلیون‌ها را از میان خواهند برد و دجال را به قتل خواهد رسانید.»

کلاید برای اینکه نکته‌اش را اثبات کند، آیه هشتم از باب دوم تسالونیکیان (کتاب عهد جدید) را از بر خواند:

«آن‌گاه آن بی‌دین - که کلاید اضافه می‌کند، منظور از بی‌دین همان دجال است - ظاهر خواهد شد، که عیسی خداوند، او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت.»

من برای کلاید تفسیر کردم که، احتمال ندارد مسیحیان، جز در مورد بهشت و جهنم، این اندازه اندیشه و کلام را به هارمجدون اختصاص داده باشند.

هنگامی که کلاید و من، گرم گفتگو هستیم، دیگر کسان گروه ما، با نشستن بر روی سنگها یا علفها، غرق اندیشه درباره این دره دارای مزرعه‌های گندم و جو و باغهای میوه شده‌اند. در حالی که این دره تا این اندازه ساکت و آرام تا این اندازه صلح‌آمیز به نظر می‌رسد، رفتار و گفتار کلاید نشانگر آن است که زیر و رو شدن همه جهان در یک انفجار بزرگ، ناگزیر به نظر می‌رسد. او از جزئیات توصیف خودش درباره این آتش سوزی بزرگ، سخت مطمئن به نظر می‌رسد.

با این همه، این جنگ قرار است که در همین میدان برابر ما روی دهد - دره‌ای که چنان کوچک است، که در یک مزرعه نیراسکا جای می‌گیرد؛ و اگر در یک ایلخی پرورش گاو تگزاس قرار داشته باشد، در آن گم می‌شود. در حالی که به سوی این دره کوچک آرام پوشیده از مزرعه‌های با سنگچین از هم جدا شده اشاره می‌کردم، به کلاید گفتم که اینجا، برای یک چنین جنگ عظیمی، بیش از اندازه کوچک به نظر می‌رسد.

خیلی جدی گفت: «ته، تانکهای خیلی زیادی را می‌توان در اینجا جای داد.»

تکرار کردم، تانکها، و همه ارتشهای روی زمین؟

- «بله، همه این ها را. اما باید به خاطر داشته باشید که این بزرگترین نبردی خواهد بود که تاکنون روی داده است. چندین میلیون نفر، همین جا خواهند مرد.»

پرسیدم: «و یک جنگ هسته‌ای همین جا، در مجدّو شروع خواهد شد و همه دنیا را ویران خواهد کرد؟»

پاسخ داد: «بله، شما این را در باب سی و هشتم و سی و نهم صحیفه حزقیال نبی می‌خوانید. در این دو باب یک جنگ هسته‌ای توصیف شده است. سپس می‌گوید: «باران‌های سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید، رویارو «در برابر هر گونه وحشت» (۸) امکان ندارد که حزقیال نبی، به چیز دیگری جز مبادله سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای، اشاره کرده باشد.»

اطمینان و یقین کلاید، احساس واقع بینی مرا متزلزل می‌سازد. با این حال می‌دانم، او چیزی را می‌گوید، که میلیون‌ها آمریکایی، دقیقاً به آن باور دارند.

- پرسیدم: «آیا تصور کلاید از مسیح، شبیه یک ژنرال پنج ستاره‌ای است که ارتش‌ها را رهبری می‌کند؟ و آیا کلام کتاب مقدس را چنان تعبیر می‌کند که مسیح به عنوان سر فرمانده آن، نیروهایی را که بر ضد او متحد شده‌اند، با به کار بردن سلاح‌های هسته‌ای، نابود خواهد کرد؟»

- پاسخ داد: «بله، در واقع می‌توانیم انتظار داشته باشیم که مسیح، ضربه نخست را وارد کند. او، سلاح نوینی را برای نخستین بار، به کار خواهد برد. و این سلاح، همان اثرهایی را خواهد داشت، که بر اثر یک بمب نوترونی ایجاد می‌شود. شما می‌توانید این مطلب را در آیه دوازدهم باب چهاردهم کتاب زکریای نبی بخوانید، که می‌گوید:

- «گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید، و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.»

می‌پرسم، منظور حرف کلاید این است که آیا خود مسیح ضربه نخست را خواهد زد؟ کلاید پیش از دادن پاسخ همه قدشش پایی خودش را روی پاهایش راست می‌کند و با صدای قوی و سخت صمیمی خود می‌گوید:

«بله، عیسی مسیح به این زمین باز می‌گردد، تا حکومت الهی را در آن برقرار سازد؛ و این کار را از ستاد خود در اورشلیم، خواهد کرد.»

- و بر سر یهودیانی که در اسرائیل زندگی می‌کنند، چه خواهد آمد؟

کلاید گفت: «دو سوم یهودیانی که در اینجا زندگی می‌کنند، کشته خواهند شد. این مطلب را می‌توانید در آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی بخوانید. (۹) امروز در حدود ۱۳ میلیون و نیم یهودی در جهان هستند. به این ترتیب، خداوند به ما می‌گوید که ۹ میلیون یهودی در این نبرد، کشته خواهند شد - یعنی بیش از همه یهودیانی که توسط نازی‌ها کشته شدند. آن قدر خون جاری خواهد شد که خداوند آن را به چرخش شراب‌گیری، که خون آنان را می‌گیرد، تشبیه می‌کند. تا مسافت ۲۰۰ مایل، خون تا به دهانه اسپان، بالا خواهد آمد.»

پرسیدم، چرا کلاید تصور می‌کند که خداوند خواستار آن باشد، که یک رشته از عقوبت‌ها را نازل گرداند تا بیشتر مردمان جهان را بکشد و بخش اعظم تمدن ما را نابود کند؟

کلاید گفت: «خداوند، این کار را بیشتر به خاطر امت قدیمی‌اش، یهودیان می‌کند، خداوند دوران هفت ساله آزمایش سخت را مقرر کرده است، تا یهودیان تصفیه شوند، تا وادارشان سازد، روشنایی را ببینند و مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود بشناسند.»
اعتراف می‌کنم که تعبیرهای او، مرا سخت گرفتار شبهه کرده است. چرا خداوند باید یهودیان را، یعنی برگزیده‌ترین در میان همه امتها را برگزیده باشد، تنها برای اینکه - بنا بر واژه همراه با حسن تعبیر کلاید - «آنان را تصفیه» کند؟

- «آیا نمی‌بینید که خداوند میخواهد آنان در برابر تنها پسرش، خداوندگار ما عیسی مسیح به سجده درآیند؟»

سپس کلاید توضیح می‌دهد که خداوند پس از نابود کردن دو سوم این امت، سرزمین اسرائیل را نجات خواهد داد. یعنی اینکه خود شخصا وارد نبرد هارمجدون خواهد شد. و خداوند همه آن چیزهایی را که برای نابودی کسانی که مصمم به آزادی اسرائیل هستند، نیازمند است؛ در اختیار دارد.»

در ذهن من این نکته شروع به جا افتادن می‌کند که کلاید اسرائیل را دوست دارد، اما علاقه‌ای به یهودیان ندارد. به نظر می‌رسد که هیچ احساس تاسفی برای آن یهودیان یا دیگرانی که می‌گوید کشته می‌شوند، در او نیست.

«هفت ماه طول خواهد کشید تا یهودیان زنده اسرائیل بتوانند همه سربازان کشته شده را دفن کنند» و به عنوان دلیل، آیه دوازدهم باب سی و نهم کتاب حزقیال نبی را نقل می‌کند: «و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین از وجودشان پاک گردد.» (۱۰)

با پذیرش احتمال خطر تکرار سخنم، دوباره پرسیدم، چرا خداوند رحمان باید بخواهد که ما سلاح‌های هسته‌ای به کار ببریم؟

پاسخ داد: «به خاطر داشته باشید، انسان دانش خود را و چگونگی ایجاد کردن این قدرت ویرانگر را، از خداوند کسب کرده است. انرژی هسته‌ای، برای خداوند چیز تازه‌ای نیست؛ و تهدید یک همه سوزی هسته‌ای، قادر متعال را غافل گیر نخواهد کرد. خداوند در همه اوقات می‌داند چند ماهی در دریاها و چند ستاره در آسمانها و چند دانه شن در ساحلهای دریاها وجود دارد. او خداوند عالم و قادر متعال است. آنچه که او بخواهد، خواهد شد. هیچ انسان، یا امتی نمی‌تواند از تحقق اراده خداوندی جلوگیری کند.»

و کلاید با لبخندی مرموز با این سخنان، حرف خود را به پایان برد: «هنگامی که مسیح دوباره به زمین بازگردد، از آسمانها به ارض اورشلیم نزول خواهد کرد. ملاحظه کنید، همه تاریخ مربوط و متمرکز است بر امت اسرائیل که تخم چشم و برگزیده خداوند دوباره زمان تاریخ بشر را به دست خود می‌گیرد.»

پایان نزدیک است

در طی گشت در سرزمین مقدس، من سخنان کلاید را روی نوار ضبط صوت ضبط کردم؛ و وقتی بعدها به آن گوش دادم، آن را بسیار همانند سخنان جری فال ول و بسیاری از کشیشان معتبر انجیلی پروتستان تلویزیونی دیدم که می‌گویند: بی هیچ نرمشی از پیش چنین مقرر کرده است؛ و بنا به سخن کلاید، خداوند زمام تاریخ بشر را خود به دست می‌گیرد.

پس از بازگشتم از سفر کوتاه ۱۹۸۳، به تحقیق پرداختم، دیگر کشیشان پروتستان انجیلی بنیادگرا در موضوع هارمجدون، چه می‌گویند. در سال ۱۹۷۰، بیلی گراهام هشدار داد که: «جهان اکنون به سرعت دارد به سوی جنگ آخرالزمان هارمجدون خود نزدیک می‌شود» و «نسل کنونی جوان ما، شاید آخرین نسل در تاریخ باشد».

گراهام در فرصت دیگری گفت: «اکنون بسیاری از مردم می‌پرسند. این آخرین جنگ آخرالزمان در کجاست؟ ما چه اندازه به آن نزدیکیم؟ خوب، محل این جنگ در غرب رودخانه اردن است، در دشت جزرال، میان جلیله و سامریه. ناپلئون وقتی این جایگاه سترگ را دید، گفت: «این میدان بزرگترین نبرد جهان است»، زیرا که انجیل به ما آموزش می‌دهد که جنگ بزرگ آخرالزمان، این بزرگترین جنگ تاریخ؛ در این بخش جهان روی خواهد داد: یعنی در خاورمیانه!»

س.س. کریب، رییس پیشین انجمن کشیشان پروتستان انجیلی، در سال ۱۹۷۷ نوشت: «شاه مسیح، میلیونها نظامی گرد آمده توسط دیکتاتور شیطان صفت، دجال را، به سختی تار و مار خواهد ساخت.»

هال لیندسی، نویسنده یک کتاب پرفروش، همه تاریخ را - یعنی تاریخ خاورمیانه و همه جهان را - به کمک قرائت کتاب مقدس تعبیر می‌کند. او در کتاب خود به نام «زمین، سیاره بزرگ مرحوم» می‌گوید: دولت اسرائیل، خط مرزی میان رویدادهای عمده کنونی و آینده است.

لیندسی می‌گوید: «پیش از این که یهودیان، تشکیل یک ملت بدهند، هیچ چیز درست سر جایش نبود. تنها حالا که این اتفاق افتاده است، تحقق همه گونه علایم پیشگویی‌های نبوی، دارد سر جای خودش قرار می‌گیرد. زیرا که برخی فضاهای قدرت سیاسی بایستی نخست پدید می‌آید، و اکنون بنابر الگوی پیشگویی‌های نبوی، کانون همه جهان در خاورمیانه، و بویژه، در سرزمین اسرائیل امروزی متمرکز شده است. همه ملت‌های جهان، بر اثر آنچه که در آن جا می‌گذرد، به رنج و عذاب خواهند افتاد؛ و در آن درگیر خواهند شد. حالا می‌توانیم ببینیم چگونه آنچه که در این زمان‌ها روی می‌دهد، مانند همین اتفاقی که روزنامه‌ها می‌نویسند، درست، با الگوی پیشگویی‌های نبوی جور درمی‌آید.

ناخدای پیشین یک قایق رودخانه‌ای که تولد دوباره یافته است و طلبه سمینارهای مذهبی لیندسی شده، چهار سرانجام را برای مرحوم سیاره بزرگ زمین پیشگویی کرده است، که همگی دربردارنده پیشگویی‌های نبوی کتاب مقدس هستند؛ و در همه آنها اسرائیل نقش اساسی را ایفا می‌کند.

من لیندسی را در سال ۱۹۸۵، در یک گردهمایی دعای صبحانه برای اسرائیل، ملاقات کردم. او به عنوان ناظر و کارپرداز تحقق پیشگویی‌های نبوی، نسبت به بسیاری از پیشینیان، و حتی رقیبان خود، برتری در خور ملاحظه‌ای دارد. او از زمره واعظان سنتی بر حذر دارنده از آتش دوزخ و لعنت ابدی نیست. لیندسی با صدای کم و آرام و قیافه‌ای روشنفکرنا، آدمی است، تقریباً پنجاه ساله، با سری پر از موها و سیبلم‌های تیره. وی در شگرد جا زدن خود به عنوان کارشناس رویدادهای تاریخ عمومی جهان، به استادی رسیده است. ظاهر آدمی دل سوز و در غم دیگران و علاقمند به آنان را دارد. او، در محفل‌های وعظ و خطابه، و حوزه‌های مذهبی - که در آنها مدت هشت سال به عنوان عضو هیات علمی «جنگ صلیبی دانشجویان در راه مسیح» کار کرده است - به عنوان سخنران و مبلغ شناخته شده پیشگویی‌های مکاشفیه انبیا، محبوبیت دارد.

لیندسی در برداشت خود از کتاب مکاشفات، به گفته خودش «روش استقرایی و استنباطی» دارد. او می‌کوشد آنچه را که خداوند، از خلال دانش فنی و مجموعه واژگان محدود یوحنا رسول می‌خواهد بگوید؛ استنباط و نتیجه‌گیری کند. به عنوان مثال،

یوحنا رسول، در مکاشفه یا رویای خود، ملخ‌هایی را با دم عقرب دیده بود. لیندسی حدس می‌زند که اینها هلی کوپترهای کبرا هستند، که از دم خودشان، یک نوع گاز فلج‌کننده اعصاب پخش می‌کنند. (۱۱)

لیندسی با قطعیت اظهار می‌کند: نسلی که از ۱۹۴۸ به این سو به دنیا آمده است، شاهد عینی دومین ظهور مسیح خواهد بود. اما پیش از آن رویداد، ما باید هم جنگ «یاجوج و ماجوج» را ببینیم و هم نبرد هارمجدون را. کشتار همه سوزی بدین گونه آغاز خواهد شد: همه عرب‌ها به اضافه کنفدراسیون روسیه، به اسرائیل هجوم خواهند برد.

او در کتاب «دنیای نوینی دارد فرا می‌رسد» می‌نویسد: «فکرش را بکنید، دست کم ۲۰۰ میلیون سرباز از مشرق زمین، با میلیون‌ها سرباز بیشتر از مغرب زمین، در زیر رهبری دجال امپراطوری نوزاده روم (یعنی اروپای غربی)!

«عیسی مسیح، نخست، کسانی را که شهر او، اورشلیم را غارت کرده‌اند، تار و مار خواهد کرد؛ سپس ارتش‌هایی را که در دره مجدو یا هارمجدون جمع شده‌اند، به هلاکت خواهد رسانید. تعجبی ندارد اگر تا فاصله ۲۰۰ مایلی اورشلیم، خون تا دهنه اسبان بایستد همه این دره با آلات و وسایل جنگی، حیوانات و جسد‌های آدمیان، و با خون، پر خواهد شد!»

لیندسی می‌نویسد: «باور نکردنی می‌نماید! ذهن آدمی، حتی نمی‌تواند رفتار ضد بشری انسان با انسان را تصور بکند. با این حال، خداوند اجازه می‌دهد که انسان در آن روز، ماهیت خود را به تمامی به نمایش بگذارد.

با خواندن کتاب لیندسی، من هیچ نشانی از روح اوگوستین قدیس در کتاب «شهر خدا» را نمی‌یابم. وقتی او اعلام می‌کند که همه شهرهای جهان در جنگ هسته‌ای آخرالزمان ویران خواهند شد، کوچکترین اثری از اندوه، در او دیده نمی‌شود: «تصورش را بکنید، شهرهایی مانند لندن، پاریس، توکیو، نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو با خاک یکسان شده باشند!»

تنها نیروهای مشرق زمین یک سوم جمعیت جهان را نابود خواهند کرد. لیندسی می‌نویسد: «مسیح زمین را ویران خواهد کرد و مردمانش را خواهد سوزاند. هنگامی که «جنگ بزرگ آخرالزمان» به چنان نقطه اوجی رسید که تقریباً تمام آدمیان کشته شدند، «عظیم‌ترین لحظه» فرا می‌رسد - و مسیح با نجات دادن مومنان باقی مانده، نوع بشر را از نابودی کامل نجات خواهد داد. در این ساعت، آن یهودیانی که کشتار نشده باشند، به دین مسیح خواهند گروید.

لیندسی می‌گوید، پس از نبرد هارمجدون، تنها ۱۴۴۰۰۰ یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان چه مرد، چه زن و چه کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، همگی خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت. و چنین به وجد درمی‌آید: «تصورش را بکنید! اینها شبیه ۱۴۴۰۰۰ بیلی گراهام یهودی خواهند شد، که همگی با هم شروع به تبلیغ کنند!»

جری فال ول، موضوع هارمجدون را تقریباً به هر موضوع دیگر ترجیح می‌دهد. او در موعظه دوم دسامبر ۱۹۸۴ خود، وعظ خود را با قرائت آیه شانزدهم باب شانزدهم مکاشفات آغاز کرد - که نخستین و تنها مورد ذکر هارمجدون را در کتاب مقدس به دست می‌دهد (۱۲) - پس از ذکر این آیه اعلام کرد:

«این سخن در قلب مردم ترس می‌پراکند! آخرین بار نبردی پیش می‌آید، سپس خداوند همه کیهان را در اختیار خود می‌گیرد. کتاب مقدس در بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفات، به ما می‌گوید، خداوند این زمین را - یعنی آسمانها و زمین را - ویران خواهد کرد. و پطرس قدیس در نوشته‌های خود می‌گوید که آن ویرانی، با یک حرارت بسیار سوزان، یا انفجار بس نیرومند همراه خواهد بود» فال ول در «همه سوزی در هارمجدون» ادامه می‌دهد که «دجال، وارد خاورمیانه می‌شود، و هیکل (تندیس) خود را در معبد یهودی، یعنی مقدس‌ترین معبدهای مقدس، نصب می‌کند و تقاضا می‌کند که همه جهان آن را به جای خداوند بپرستند. میلیون‌ها یهودی دیندار در این مرحله کشته خواهند شد (آیه هشتم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی (۱۳))، اما باقیمانندگان نجات خواهند یافت (آیه نهم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی)؛ و خداوند، به گونه خارق‌العاده‌ای آنان را در طی مدت سه سال و نیم آخر دوران آزمایش سخت، از خود پنهان خواهد ساخت. برخی خود را در شهر پترا (واقع در کشور اردن) که دارای سنگهای سرخ است تصور خواهند کرد. من نمی‌دانم چگونه، اما خداوند آنان را حفظ خواهد کرد؛ زیرا که یهودیان امت برگزیده خداوند هستند.»

فال ول با نقل آیه یازدهم باب دوازدهم کتاب زکریای نبی (۱۴)، و آیه شانزدهم باب شانزدهم کتاب مکاشفه یوحنا نبی و همچنین آیه‌های سی و پنجم و سی و ششم باب سی و چهارم و آیه نخست همین باب سی و ششم از صحیفه اشعیای نبی (۱۵) می‌گوید:

«میدان نبرد هارمجدون از مجدو در شمال تا ادوم در جنوب، فاصله‌ای در حدود ۲۰۰ مایل کشیده شده است. این میدان از دریای مدیترانه در غرب تا تپه‌های موآب در شرق، خواهد بود؛ یعنی فاصله‌ی حدود ۱۰۰ مایل و شامل وادی یهوشافاط هم می‌شود. آیه دوم و همچنین دوازدهم باب سوم صحیفه یوییل نبی (۱۶) را بخوانید. و مرکز همه این ناحیه بنابر آیه‌های ۱ و ۲ باب چهاردهم کتاب زکریایی نبی (۱۷) - شهر اورشلیم و وادی جزرال، خواهد بود.

«در این وادی چندین میلیون مردم به هارمجدون درمی‌آیند که شمار آنان بی‌گمان نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد بود. اینان برای آخرین همه سوزی بشریت جمع خواهند شد و یوییل نبی در آیه ۱۴ باب سوم کتاب خود می‌گوید، شاهان با ارتش‌های

خود، از شمال و جنوب و شرق و غرب خواهند آمد. این وادی، در برجسته‌ترین مفهوم آن، وادی تصمیم درباره بشریت خواهد بود، که چنانکه در مکاشفه یوحنا ی رسول اشارت شده است (آیه ۱۵ باب نوزدهم)(۱۸)، چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق، در آن ریخته خواهد شد.

«چرا این ارتش‌ها در آنجا خواهند جنگید؟ چرا دجال ارتش‌های همه جهان را بر ضد خداوند عیسی مسیح رهبری خواهد کرد؟ در درجه نخست از این رو که او، از سلطنت خداوند نفرت دارد. نبرد، همیشه نبرد شیطان بر ضد مسیح بوده است. این یک دلیل. این امت‌ها به علت فریب شیطان خواهند آمد. سوم، به علت نفرت این امت‌ها نسبت به خداوند عیسی مسیح. برخی معجزات در طی این نبرد ظاهر خواهد شد. نهر عظیم فرات خشک خواهد شد (مکاشفه یوحنا ی رسول، آیه ۱۲ باب ۱۶)(۱۹)، و ویرانی اورشلیم حادث خواهد گردید.»

فال ول باز با نقل مکاشفه یوحنا ی رسول، به سخن خود ادامه می‌دهد: «تمامی مرغانی که در آسمان پرواز می‌کنند، به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم می‌شوند، تا بخورند گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد، چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.»

فال ول ادامه می‌دهد: «یوحنا در مکاشفه خود وحش را دید.» و پادشاهان زمین را و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند، تا با خداوند عیسی مسیح و لشکر او جنگ کنند. در رویای یوحنا مردی هست که بر اسب سفیدی سوار است. هنگامی که جنگ هارمجدون به پایان رسید و میلیون‌ها نفر به خاک هلاک افتادند، خداوند عیسی مسیح، وحش و نبی کاذب (دجال) را زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت خواهد انداخت» و عیسی مسیح، همه دشمنان دیگرش را که به گونه‌ای در هارمجدون زنده مانده‌اند، هلاک خواهد کرد.

فال ول تصویر وحشتناکی از پایان جهان تصویر کرده است. اما به نظر نمی‌رسد که از آن هیچ غم و اندوهی و حتی نگرانی، داشته باشد. در واقع او وعظ خودش را با لبخند بزرگی به پهنای صورتش و گفتن این جمله، به پایان برد:

«هی، چه عظمتی دارد مسیحی بودن! ما آینده‌ای بس عالی در پیش رو داریم.»

پس از گوش دادن به این موعظه، من نوار «دکتر جری فال ول، پیشگویی‌های کتاب مقدس را تعلیم می‌دهد» را، که توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن» در سال ۱۹۷۹ منتشر شده بود، گذاشتم. فال ول در این نوار می‌گوید:

«چنانکه می‌بینید، هارمجدون واقعیت است، واقعیتی وحشتناک اما شکر خدا، این پایان روزگار امت های جز یهودی و جز مسیحی است. زیرا که پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوندگار عیسی مسیح، در نهایت قدرت و افتخار آماده می‌شود.

تقریباً تمام تعلیم دهندگان کتاب مقدس که من می‌شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش بینی می‌کنند. و من مشخصاً ایمان دارم که ما بخشی از آن نسل آخرین هستیم. آن واپسین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد.»

«در همین آخرها، پیش آمدهایی در روسیه اتفاق افتاده‌اند که توسط حزقیال نبی، پیشگویی شده بود و بر ظهور مجدد نزدیک خداوندگار دلالت می‌کند. این کمونیست ها بی خدا هستند، آنها مسیح را انکار می‌کنند و هدف نهایی شان، تسخیر جهان است. حدود ۲۶ قرن پیش، حزقیال، نبی یهودی، پیشگویی کرده است که چنین امتی، درست پیش از دومین ظهور مجدد مسیح، از شمال فلسطین قیام خواهد کرد.

«در باب های ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نبی، ما می‌خوانیم که نام این سرزمین «روش» خواهد بود. و این در آیه ۲ باب ۳۸، ترجمه رسمی آمریکایی «روش» است: ر-و-ش. او، (یعنی حزقیال نبی) در ادامه پیش گویی‌های خود، نام دو تا از شهرهای روش را می‌برد. این دو ماشک و توبال هستند. همه اینها در آیه دوم آمده است. این دو نام، به نحو عجیبی شبیه مسکو و و توبولسک یعنی دو پایتخت حکومتی روسیه امروزی هستند.

«حزقیال همچنین نوشته است که آن سرزمین ضد خدا است - یعنی در آیه ۳، و بنابراین، خداوند ضد آن سرزمین است. و باز او - در آیه ۸ - می‌گوید: که روسیه یا «روش» در آخرین روزها، به اسرائیل هجوم خواهد برد. بعد او - در آیه‌های ۵ و ۶ می‌گوید: در این هجوم، متحدان مختلفی، متفق روش خواهند بود. (۲۰)

«او، این متفقین را نام می‌برد: ایران (که ما در گذشته پارس می‌نامیدیم) جنوب آفریقا یا اتیوپی [!] شمال آفریقا یا لیبی، اروپای شرقی (که در اینجا در باب ۳۸ جومر نامیده شده است)، و قزاق های جنوب روسیه، که در این باب توجرمه نامیده شده‌اند. در آیه ۱۵ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی، این نبی نقش عمده اسبان را در این هجوم توصیف کرده است. (۲۱)

«البته قزاقها، همیشه بیشترین و بهترین خیل اسبان را در تاریخ داشته‌اند. حزقیال (در آیه ۱۲ باب ۳۸ می‌گوید: «هدف از این هجوم، تاراج نمودن و بردن غنیمت (۲۲) است. اما؛ اگر کسی دو حرف نخست واژه (۲۳spoil) را بردارد، فوری می‌فهمد که

روسیه در حقیقت دنبال نفت (oil) است. و این درست همان جا است که ما امروز در آن قرار داریم. بنابراین، این است نبوت حزقیال درباره روسیه.»

«به رغم انتظارهای خوشبینانه و سخت دور از واقع بینی دولت ما (درباره قراردادهای کمپ دیوید در میان اسرائیل و مصر)، این قرارداد، پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می‌کنیم. ما به یقین بالاترین احترام‌ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم. این دو، مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست. اینان به یقین صلح می‌خواهند. من به این حرف ایمان دارم. اما هم شما و هم من می‌دانیم، تا روزی که خداوندگار ما عیسی مسیح، بر روی تخت داوود در اورشلیم جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه، برقرار نخواهد شد.»

«آن روز دارد فرا می‌رسد، و به یقین فرا خواهد رسید و شما و من هم بخشی از آن خواهیم بود. اما تا آن روز، یعنی تا روزی که شاهزاده صلح، نجات دهنده ما بازگردد، هیچ صلحی در روی زمین وجود نخواهد داشت.»

وقتی فاول با خبرنگار رابرت شیر مصاحبه می‌کرد - که بعد در شماره ۴ مارس ۱۹۸۱ لوس آنجلس تایمز، منتشر شد - بیشتر نبرد هارمجدون را در ذهن خود داشت. گفتگوی آن وقت این دو از این قرار است:

شیر: «اما درباره آینده، شما در جزوه خودتان درباره هارمجدون یک جنگ هسته‌ای را با روسیه پیش بینی می‌کنید.»

فاول: «ما باور داریم که روسیه، به علت نیازش به نفت - چون حالا نفتش دارد تمام می‌شود - به خاورمیانه؛ و به ویژه - به علت نفرتش از یهودیان - به اسرائیل می‌آید؛ و درست در همان وقت است که درهای جهنم باز می‌شود. آن وقت به اعتقاد من چند همه سوزی هسته‌ای در این کره زمین روی خواهد داد. زیرا [کتاب مقدس] می‌گوید که در جاده‌های دره اسدراون، تا ۲۰۰ مایل، خون، تا دهنه اسبان راه خواهد افتاد. نیز از حوادث وحشتناکی صحبت می‌کند که یک انسان، بنا به شرح رساله دوم پطرس رسول در باب سوم - یعنی گداخته شدن عناصر از گرما - را تنها می‌تواند به یک جنگ هسته‌ای نسبت دهد. اما من فکر می‌کنم در پایان عصر کلیسا، یعنی وقتی کلیسا - چنانکه ما اصطلاحاً می‌گوییم - از خود بیگانه شده یا فاسد شده، ر بوده شده باشد - آن وقت جنگ و ستیزهای افسارگسیخته‌ای، در روی زمین، روی خواهد داد.»

شیر: «و روسیه...»

فاول: «و روسیه هجوم خواهد کرد و سرانجام به کلی نابود خواهد شد.»

شیر: «و همه جهان، جز اینست؟»

فال ول: «نه، نه همه جهان، زیرا خداوند ما به جهان باز می‌گردد. نخست، او می‌آید و کلیسا را به دست خود می‌گیرد. هفت سال بعد، بعد از هارمجدون، یعنی آن همه سوزی وحشتناک؛ او، درست به همین زمان ما باز می‌گردد. در نتیجه زمین نابود نخواهد شد. کلیسا هم با او می‌آید، تا در طی هزاران سال، در زمین با مسیح حکومت و سلطنت نماید. و سپس آسمان‌های نوین و زمین نوین و ابدیت فرا می‌رسد. این است همه آنچه که در آن کتاب درباره هارمجدون گفته شده - و این، البته فقط کلیات مطلب است.»

شیر: اما مگر ممکن است که روسیه با سلاح‌های هسته‌ای نابود شود، بی آنکه دنیا را نابود کرده باشد؟»

فال ول: «بله، البته منظورم این نیست که هر فرد روسی نابود می‌شود، چون در آنجا هم مسیحیان بسیار و الایی هستند. کلیسای مخفی در روسیه و چین سرخ، به طرز بسیار موثری، دارد کار می‌کند. اینان به هنگام از خود بیخود شدگی، نجات داده خواهند شد ... آن جنگ، از شمال برافروخته می‌شود - که باید از اتحاد شوروی باشد - و به وسط زمین می‌رسد - یعنی اسرائیل و خاورمیانه؛ و به این علت است که ما فکر می‌کنیم جنگ و جدال توسط اتحاد شوروی شروع خواهد شد. به این علت است که بیشتر ما به ظهور نزدیک عیسی مسیح اعتقاد داریم. به اعتقاد ما، ما داریم درست، در روزگار پیش از ظهور مسیح به سر می‌بریم.»

شیر: «ظهور نزدیک؟ منظورتان یک سال است، یا چند سال؟»

فال ول: «البته، هیچ کس این را نمی‌خواهد - خداوند هشدار داده است که هرگز تاریخی معین نکنیم. خداوند می‌گوید: «هیچ انسانی، روز یا ساعت آن را نمی‌داند.» من فکر می‌کنم هر گروه یا رهبر مذهبی که تاکنون تاریخش را معین کرده باشد، به حیثیت و آبروی خداوند، بی احترامی کرده و خودش را به زحمت انداخته است. ممکن است ۵۰ سال بشود. من این طور فکر نمی‌کنم، من فکر نمی‌کنم این همه وقت داشته باشیم. من فکر می‌کنم، ما داریم به یک بن بست می‌رسیم. همه تاریخ، دارد به نقطه اوج خود می‌رسد. فکر نمی‌کنم که بچه‌های من، همه عمرشان را بکنند...»

فال ول در تراکتی که با عنوان «جنگ هسته‌ای و دومین ظهور مسیح» توسط «ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن»، در سال ۱۹۸۳ منتشر شد، چنین نوشته بود: «بر اثر این آزمایش سخت، چنان خونریزی و ویرانی به بار خواهد آمد که همه جنگ‌های پیش از آن، بی اهمیت خواهند بود.»

فال ول در فصلی از کتاب خود با عنوان «جنگ آینده با روسیه»، تهاجمی را از سوی شوروی به اسرائیل پیشگویی می‌کند، که به نابودی نیروی‌های شوروی در کوه‌های اسرائیل، انجامیده خواهد شد.

و کتاب مقدس به عنوان سرانجام این نبرد، به ما می‌گوید که پنج ششم (۸۳ درصد) سپاهیان روسی، هلاک خواهند شد (حزقیال، آیه ۲ از باب ۳۹) و نخستین میهمانی مهیب خداوند آغاز می‌شود، (حزقیال، آیه‌های ۴ و ۱۷ تا ۲۰ باب ۳۹)(۲۴). به نظر می‌رسد که میهمانی مشابهی، پس از آن، یعنی پس از نبرد هارمجدون، پیش بیاید (مکاشفه یوحنا، آیه‌های ۱۷ و ۱۸ از باب نوزدهم (۲۵) و آیه ۲۸ باب ۲۴ انجیل متی(۲۶)). تهدید کمونیستی برای همیشه پایان خواهد گرفت. هفت ماه طول می‌کشد تا کشتگان را دفن کنند (حزقیال نبی، آیه‌های ۱۱ تا ۱۵ از باب سی و نهم)(۲۷).
پی نوشت ها:

۱ Armageddon .

۲ Esdraelon .

۳. متن آیه: «وی یک ملک تعناک و یکی ملک مجدو».

۴. متن سفر داوران باب پنجم، آیه ۱۹: «پادشاهان آمده جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کنعان مقابله نمودند «تعنک نزد آبهای مجدو»

۵. متن دو آیه مکاشفه یوحنا یسول، باب شانزدهم، آیه‌های ۱۹ و ۲۰: «و شهر بزرگ، به سه قسم منقسم گشت و بلدان امته‌ها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد. و هر جزیره گریخت و کوهها نایاب گشت.»

۶. «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود.»

۷. متن باب سی و هشتم، آیه ۴ تا ۷ کتاب صحیفه حزقیال نبی: «... و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم، اسبان و سواران، که جمیع ایشان با جمعیت تمام آراسته و جمعیت عظیمی با سپرها و مجن‌ها و همگی ایشان شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمع ایشان با سپر و خود. جومر و تمامی افواجش و خاندان تو جرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قومهای بسیار همراه تو.»

۸. متن آیه‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ باب سی و هشتم کتاب حزقیال نبی: «خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید همانا حدت خشم من به بینیم خواهد برآمد، زیرا غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند، به حضور من خواهند لرزید و کرم‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم گردید»

۹. متن آیه‌های هشتم و نهم باب سیزدهم کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مانند قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت یهوه خدای ما می‌باشد»

۱۰. متن آیه دوازدهم از بابت سی و نهم کتاب حزقیال نبی: «و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف دریا به جرج خواهم داد و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آنرا وادی جوج خواهند نامید»

۱۱. متن آیه‌های ۳ تا ۷ باب نهم مکاشفات یوحنا: «و از میان دود ملخ‌ها به زمین آمدند و به آنها قوتی چون عقربهای زمین داده شد و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند، به گیاه و نه به هیچ سبزی و نه به درختی؛ بلکه به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند و به آنها [امر] داده شد که ایشان را نکشند، بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود وقتی که کسی را نیش زند و در آن ایام هر دم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد گریخت»

۱۲. متن آیه ۱۶ از باب ۱۶ مکاشفه یوحنا قدیس: «و ایشان را به موضعی که آن را عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند.»

۱۳. متن آیه ۸ و ۹ از باب ۱۳ کتاب زکریای نبی: «و خداوند می‌گوید که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم

گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهیم نمود و اسم مرا خواهند خوانند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می‌باشد»

۱۴. متن آیه ۱۱ از باب ۱۲ کتاب زکریای نبی: «در آن روز، ماتم عظیمی مانند ماتم هددرمون در همورای مجدون در اورشلیم خواهد بود»

۱۵. در متن اصلی چنین است؛ اما باب سی و چهارم تنها ۱۷ آیه دارد و به نظر می‌رسد که غلط چاپی باشد و درست آن: آیه‌های پنجم و ششم باب سی و چهارم باشد که متن آن اینست: «زیرا که شمشیر من در آسمان سیراب شده است و اینک بر آدوم و بر قوم مغضوب من برای داوری نازل می‌شود شمشیر خداوند پرخون شده و از پیه فربه گردیده است یعنی از خون بره‌ها و بزها و از پیه گرده قوچها»

۱۶. متن آیه‌های دوم و دوازدهم باب سوم کتاب بوییل نبی: «آن گاه جمیع امت‌ها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند، امت‌ها برانگیخته شوند و به وای یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امتهایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم»

۱۷. متن آیه‌های ۱ و ۲ باب چهاردهم کتاب زکریای نبی: «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امتها را بر ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد»

۱۸. متن آیه ۱۵ باب نوزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و از دهانش شمشیری نیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او پرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد»

۱۹. متن آیه ۱۲ باب شانزدهم مکاشفه یوحنا رسول: «و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید، تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند مهیا شود»

۲۰. متن آیه‌های ۲ تا ۸ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی: «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رییس روش و ماشک و توبال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید اینکه من ای جوج رییس روش و ماشک و توبال بر ضد تو هستم و تو را بر گردانیده قلاب خود را بر چانه ات می‌گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم اسبان تو سواران

که جمعی ایشان با اسلحه تمام آراسته جمعیت عظیمی با سپرها و مجنّها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود جومر و تمامی افواجش و خاندان توجرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیار همراه تو. پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیتی که نزد تو جمع شده‌اند خویشتن را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد و در سال های آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است خواهی آمد که از میان قومهای بسیار بر کوه های اسرائیل که به خرابه‌های دایمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم ها بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امنیت ساکن می‌باشند»

۲۱. متن آیه ۱۵ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی: «و از مکان خویش در اطراف شمال خواهی آمد و تو قوم های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند».

۲۲. متن آیه ۱۲ باب ۳۸ کتاب حزقیال نبی: «تا تاراج نمایی و غنیمت را ببری و دست خود را به خرابی‌هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امت ها جمع شده‌اند بگردانی که ایشان مواشی و اموال اندوخته‌اند و در وسط جهان ساکنند».

۲۳. غنیمت معادل واژه انگلیسی spoil است. از این رو با برداشتن دو حرف نخست این واژه oil می‌ماند که به معنی نفت است.

۲۴. متن آیه‌های ۲، ۴، ۱۷ تا ۲۰ باب سی و نهم کتاب حزقیال نبی: «و تو را برمی گردانم و رهبری می‌نمایم و ترا از اطراف شمال برآورده بر کوه های اسرائیل خواهم آورد.» (آیه ۲). «و تو و همه افواجت و قومهایی که همراه تو هستند، بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و ترا به هر جنس مرغان شکاری و حیوانات صحرا، به جهت خوراک خواهم داد» (آیه ۴). «و اما تو ای پسر انسان، خداوند یهوه چنین می‌فرماید که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آنرا برای شما ذبح می‌نمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. گوشت جنابان را خواهید خورد و خون روسای جهان را خواهید نوشید از قوچها و بره‌ها و بزها و گاوها که همه آنها از پرواری‌های با شان می‌باشند و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید و خداوند یهوه می‌فرماید که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردمان جنگی سیر خواهید شد» (آیه‌های ۱۷ تا ۲۰).

۲۵. متن آیه‌های ۱۷ و ۱۸ از باب نوزدهم مکاشفه یوحنا: «و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز میکنند ندا کرده و می‌گوید بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و

گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبان و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد، چه غلام و چه صغیر و چه کبیر».

۲۶. متن آیه ۲۸ از باب بیست و چهارم انجیل متی: «و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند»

۲۷. متن آیه‌های ۱۱ تا ۱۵ باب سی و نهم از کتاب حزقیال نبی: «و در آن روز موضعی را برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را به طرف مشرق دریا به جوج خواهم داد و راه عبورکنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد و خداوند یهوه می‌گوید روز تمجید من نیک نامی ایشان خواهد بود و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند و همراه عبورکنندگان آنانی را که بر زمین مانده باشند دفن کرده آن را طاهر سازند، بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید»

آرماگدون؛ تدارک جنگ بزرگ

ریگان: برای یک هارمجدون واقعی مسلح شویم

رونالد ریگان، رییس جمهور اسبق آمریکا.

نویسنده: گریس هال سل

ترجمه: خسرو اسدی

رستگار شدگان "ربوده" خواهند شد:

در گشت سال ۱۹۸۳، که به سرپرستی فال ول تشکیل شده بود، من به کلاید که ظاهراً بخش‌های زیادی از کتاب عهد عتیق و عهد جدید را از بر کرده بود، گفتم که درباره چگونگی پایان یافتن حالت جذب و ربودگی، دچار معما شده‌ام. کتاب مقدس در این باره چه می‌گوید؟

کلاید گفت که اصطلاح فرو شدن به حالت جذب و خلسه در کتاب مقدس یافت نمی‌شود؛ اما به معنای از خود بیخود شدن و

ربوده شدن، هست؛ و به صحنه‌ای که در رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب چهارم، آیه‌های ۱۶ و ۱۷ آمده است،

اشاره دارد: "زیرا خود خداوند با صدا و به آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول

خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در ملکوت استقبال کنیم و این چنین همیشه با خداوند خواهیم بود."

از کلاید پرسیدم: پس مسیح خواهد آمد و رستگاران را در هنگام ربودگی و از خود بیخودی، در خواهد یافت؟
- همین طور است.

و آیا او برای دومین بار ظهور خواهد کرد - یا با در نظر گرفتن ظهور او در ۲۰۰۰ سال پیش - این ظهور او برای سومین بار خواهد بود - تا با دجال، در نبرد هارمجدون، جنگ کند؟

کلاید گفت: "بله، همین طور است."

از آنجا که کلاید در این باره مطمئن به نظر می‌رسید، گفتم آیا ممکن است که نبوت یعنی پیشگویی‌های انبیا هم داخل مقوله "تاریخ از پیش نوشته" باشد؟

کلاید توضیح داد: "شما باید درک کنید که نبوت، تا همین آخرها، کتاب بسته‌ای بود. زیرا خداوند به دانیال نبی تعلیم داده بود، که آن کتاب را، تا آخرالزمان، مهر کند. و شما این نکته را در کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۴ می‌بینید." (۱)

پرسیدم آیا کلاید باور می‌کند امروز هم انبیایی باشند که مکاشفه‌های خود را مستقیماً از خداوند بگیرند؟

گفت: "نه لزوماً، اما مردمانی داریم مانند هال لیندسی و جری فال ول، که در کلام نبوت، بینش خاصی پیدا کرده‌اند."

برای کلاید نقل کردم که یکبار در زمان کودکی خودم، وقتی از مدرسه به خانم برگشتم و مادرم را پیدا نکردم، ترسیدم که مبادا ربوده شده باشد و من در این جهان او را برای همیشه از دست داده باشم.

کلاید گفت: "این اتفاق در هر زمانی ممکن است روی بدهد. به باور من، این رویداد بعدی است و میلیونها نفر ربوده خواهند شد.

به عنوان نمونه، وقتی در فلوریدا، با همسایه‌ای که هنوز به نجات بخش بودن عیسی مسیح اعتراف نکرده بود، گلف بازی

می‌کردم، به او شهادت دادم که مسیح می‌تواند او را از لعنت ابدی نجات دهد. به او اخطار کردم که ما داریم به آخرالزمان نزدیک

می‌شویم. ما در سرود اول کلیسا می‌خوانیم: "فرزندان! این ساعت آخر است و همانطور که شنیدید، دجال دارد می‌آید. به همین

ترتیب دجال‌های بسیاری آمده‌اند، بنابراین ما می‌دانیم که این ساعت آخر است. و بعد، ما البته کلام خود مسیح را، در مکاشفه

یوحنا باب ۲۲، آیه ۲۰ داریم که می‌گوید: "بلی، به زودی می‌آیم." (۲)

پرسیدم که کلاید دقیقا انتظار دارد که ربودگی چگونه صورت بگیرد؟ یعنی مسیح در میان بازماندگان چگونه گزینش و انتخاب خواهد کرد؟

کلاید، در حالی که گویی به صحنه‌ای در آینده خیره شده باشد، گفت: "من داشتم با دوستم که نجات پیدا نکرده بود رانندگی می‌کردم، یکهو ربودگی رخ داد. من به هوا بلند شدم و از ماشین بیرون افتادم، گویی ماشین دیوانه وار از کنترل خارج شده بود و دوستم در این سانحه کشته شد. سپس کلاید جمله‌ای را گفت که همیشه دوست دارد تکرار کند: "از فکر اینکه با نجات دهنده خود روبرو کردم شاد می‌شوم".

- و آن دوستی که با او گلف بازی می‌کردید چه شد؟ پس از اینکه ربهوده شدید و در حالی که در امنیت کامل منتظر نبرد آخرالزمان بودید، آیا هنوز هم نگران او هستید؟

گفت: "نه، نیازی نیست که نگران باشم. رنج و عذاب دوستان و کسان مورد عشق و علاقه‌ای که در جهنم به سر می‌برند، کاملا از خاطره رستگارشندگان بهشتی زدوده می‌شود."

کلاید، پیش‌تر به من گفته بود که زنش دو سال پیش مرده است. از او پرسیدم: آیا زنش و دیگر کسان خانواده‌اش رستگار شده‌اند؟

- نه، و این مرا عذاب می‌دهد. نه زنم پیش از مرگ نجات پیدا کرده بود، نه پسر و بچه‌هایش، هیچ کدام از آنها رستگاری پیدا نکرده‌اند. آنان از اعتراف به مسیح خودداری کردند. من به بهشت می‌روم؛ از گفتن این حرف نفرت دارم، اما آنان را در آنجا نخواهم دید. و بخوبی می‌دانم برای کسانی که در برابر خداوندگار ما سجده نکرده‌اند، چه عاقبتی ذخیره شده است. ما این را از کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم آیه ۱۲ می‌دانیم که "گوشت (بدکاران) در حالتی که بر پای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد گشت." (۳)

کلاید، با صدای آرامی از انتقام و غضب الهی صحبت می‌کرد. مطمئن به نظر می‌رسید که خداوند به بیشتر مردگان و زندگان کنونی - یعنی همه کسانی که تجدید حیات نیافته‌اند - مجازاتی را خواهد چشاند که هرگز آرامش هلاکت را در پی نخواهند داشت.

کلاید در زندگی هر روزه‌اش، آدمی است نرم سخن، باهوش، مهربان، در کار شغلی خودش هم بسیار موفق بوده است. اما تعهد او نسبت به جهان دیگر است. جهان ربودگی و رستگاری. به نظر او، جهان ربودگی، یک امر واقعی است، نه یک رویای مکاشفه

ای. از نظر عاطفی، او در دنیای مکاشفه ای خود، وجود خارجی دارد؛ زیرا که برایش افسون کننده‌تر است و انرژی لازم جهت تحمل سختی‌ها و فردها را، برایش تامین می‌کند.

من از این تعجب نمی‌توانم خودداری کنم که کلاید چگونه فراموش می‌کند، درست همانطور که در انجیل، کسی ممکن است خداوند را، خدای انتقام و کینه ببیند، میتواند به خدای عشق و محبت هم برسد؟ مسیح در پیامهای خود ما را فرا می‌خواند که سلاح را از خود دور کنیم و تسلیم بشویم و مانند کودکان کوچک باشیم و نه هفت بار، بلکه هفت مرتبه هفت بار ببخشاییم. ما همچنان قدم زنان، به بحث خود درباره یک موضوع گیج کننده دیگر، که با اینکه تا آنوقت به چندین وعظ در موضوع ربودگی گوش داده بودم، هرگز برایم روشن نشده بود، ادامه دادیم. مسیحیان تجدید حیات یافته، دقیقا تا چه مدت، با مسیح در آن ملکوت اعلا، در بهشت خواهند ماند؟

کلاید گفت: "هر وقت مسیح به زمین بازگردد، ما هم باز خواهیم گشت. در زمان جنگ بزرگ جهانی، هنگامی که او بازگردد، همه بدکاران به هلاکت خواهد رسانید؛ و درستکارانی که باقی خواهند ماند، یهودیان باقی مانده و نیکوکاران جز یهودی و جز مسیحی به درون سلطنت هزار ساله مسیح فرا خوانده خواهند شد. یعنی زمانی که مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان به مدت هزار سال در زمین حکمرانی خواهد کرد؛ در آن وقت، ما با او خواهیم بود.

"در پایان هزار سال، زمین کنونی و آسمانی کنونی ویران می‌شوند و زمین و آسمان تازه‌ای خلق خواهد شد؛ و در آن زمین تازه، شهر آسمانی اورشلیم تازه‌ای ساخته خواهد شد، که همه نجات یافتگان همه دوران‌ها در آن خواهند زیست. آن وقت ابدیت آغاز می‌شود و پس از آن دنباله حوادث دیگر وجود نخواهد داشت. به این ترتیب، ربودگی کلیسا، در این رشته رویدادها، نخستین رویداد خواهد بود. و این رویداد، در هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد."

به کلاید گفتم، من نگران جاهای دوردست کره زمین هستم که مردمشان، حتی اسمی هم از عیسی مسیح نشنیده‌اند. به همین علت، آیا آنها سزاوار فروافتادن در جهنم ابدی هستند؟

کلاید گفت: "حالا، ما دیگر رادیوی موج کوتاه داریم و در همه گوشه‌های دنیا می‌توانیم پیامهای مسیح را بگیریم. به این ترتیب مردمان بسیار زیادی، فرصتهای فراوانی دارند که از گناهان خودشان توبه کنند و عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خودشان بپذیرند."

بعد، کلاید و من درباره تفاوت مسیح در دو دین یهودی و مسیحی به بحث پرداختیم.

و کلاید داستان "یک یهودی و یک مسیحی را نقل کرد که نشسته بودند و در این باره بحث می‌کردند و منتظر بودند. و هر دو در این نکته توافق داشتند که مساله عمده در ذهنشان عبارت از این است: آیا مسیح پیش از این، در جهان بوده است؟" سپس گفت: "من می‌گویم که ما دارای سرنوشت مشترکی هستیم: یهودیان امروز در انتظار آمدن مسیح هستند؛ ما مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح هستیم. به این ترتیب، وقتی مسیح واقعا ظهور کند، عنوان مسیحی که در انتظارش بودیم، باز خواهیم شناخت."

اما من باور ندارم که هیچ روحانی یهودی، یا یهودی دینداری چنین حرفی بزند، یا چنین احساسی داشته باشد. کسانی که به دین یهود ایمان دارند، از این عقیده کلاید که همه یهودیان را در نظام اعتقادی خودش، به صورت یک گروه دارای اسم بی‌مسمّا به حساب می‌آورد؛ و در طرح خود از بهشت و دوزخ و نجات خودش، آنها را در نهایت موجوداتی بی‌اهمیت و هیچ‌کاره، در نظر می‌گیرد، متغیر و خشمناک می‌شوند.

کلاید از پیچیدگی‌های زندگی، تصور ساده لوحانه‌ای دارد؛ مانند جنگ اتمی، آلوده شدن محیط زیست ما، انفجار جمعیت، گسترده شدن قحطی و گرسنگی، کسری موازنه پرداختهای جهانی، مالیات‌های بیشتر و امنیت کمتر و از این گونه. برای کلاید، فال ول، لیندسی و میلیون‌ها مردم مانند آنها، مساله تنها یک جواب دارد: "با مسیح، به راه راست برو و روح خداوند در قلب تو تجلی خواهد کرد!" و بعد، پیش از آن که تهدید ویران شدن جهان صورت بگیرد، تو به عنوان یک نفر رستگار شده، از زمین به ملکوت اعلا برده می‌شوی. به نظر کلاید، نیازی نیست که انسان برای از میان بردن آلودگی محیط زیست شهرهای خودمان و یا قحطی و گرسنگی همه گیر در هندوستان و آفریقا کاری بکند. ما نباید نگران گسترش یافتن سلاحهای اتمی در دنیا باشیم. نیازی نیست که سعی کنیم از جنگ میان عرب‌ها و اسرائیل جلوگیری کنیم؛ بلکه به جای همه اینها، باید دعا کنیم که این جنگ درگیرد و همه دنیا را در کام خود بکشد، زیرا که این، بخشی از طرح‌های آسمانی است. من سخن فال ول را که استدلال می‌کرد چرا جنگ آخرالزمان هسته‌ای او را نگران نمی‌کند، شنیده‌ام. او گفت: "می‌دونین چرا من از این بابت هیچ نگران نیستم؟ برای این که این جنگ، اینجا پیش نمی‌آد." (۴) البته منظورش این بود که در خاک آمریکا پیش نمی‌آید!

ریگان: برای یک هارمجدون واقعی مسلح شویم:

آیا رونالد ریگان با همان نظام اعتقادی کلاید، جری فال ول، جیمی سواگارت و دیگر هواخواهان مشیت الهی بزرگ شده است؟
آندرو لانگ از واشنگتن دی سی، که بررسی ژرفانگری درباره ریگان و خدانشناسی هارمجدون کرده است، به این پرسش پاسخ مثبت میدهد. اگر ریگان در دوران ریاست جمهوری خودش هواخواه مشیت الهی نبوده باشد، پیش از آن بوده است.

لانگ، مدیر تحقیقات انستیتو کریستیک، که یک مرکز پژوهشی خالی از تعصب مسیحیان، یهودیان و مسلمانان است، می گویند:
"مطالبی که ریگان سال ۱۹۷۰ ابراز کرد و برای نخستین بار در سال ۱۹۸۵ افشا شد، ثابت می کند که او، هواخواه مشیت الهی، یعنی معتقد به ایدئولوژی هارمجدون بوده است." این انستیتو در سال ۱۹۸۴، یک کنفرانس مطبوعاتی در موضوع ریگان و هارمجدون، ترتیب داد که عنوانهای درشت مطبوعات مهم سراسر آمریکا را به خود اختصاص داد.

لانگ، در آن کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت: او و دیگران در انستیتو کریستیک می خواستند درباره ریگان و موضوع خدانشناسی هارمجدون به تحقیق پردازند، زیرا این امکان که یک رییس جمهور شخصا اعتقاد داشته باشد که خداوند از پیش، یک جنگ هسته ای را مقرر فرموده است، یک رشته پرسشهای دلهره آوری را مطرح می سازد: در چنین صورتی، یک رییس جمهور هواخواه مشیت الهی، آیا براستی، به عملی بودن گفتگوها درباره تسلیحات، اعتقاد خواهد داشت؟ در یک بحران هسته ای، آیا او از روی سنجیدگی و عاقلانه عمل خواهد کرد؟ یا اینکه در عمل یا بی صبری دگمه (آغاز جنگ هسته ای) را فشار خواهد داد؛ و در نتیجه شاید در ذهن خودش خیال می کند، که دارد به تحقق اراده خداوند که در کتاب مقدس نقشه های را برای آخرالزمان مقرر فرموده است، کمک می کند؟

لانگ که در بررسی خود درباره ریگان و هارمجدون از کمک و همکاری لاری جونز، نویسنده و پژوهشگر نیویورکی و فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا برخوردار بود، توضیح داد که: "یک هواخواه مشیت الهی؛ معتقد به خدانشناسی هارمجدون، آدم بنیادگرایی است که کتاب مقدس را همانند یک سالنامه مطالعه و آینده را پیشگویی می کند. هواخواهان مشیت الهی مانند جری فال ول، هال لیندسی، پت رابرتسون و دیگر رهبران دست راستی مسیحی، اعتقاد دارند که کتاب مقدس، دومین ظهور نزدیک عیسی مسیح را، پس از یک جنگ هسته ای سراسری، بروز فلاکت های طبیعی، سقوط و فروپاشی اقتصادی و اغتشاش ها و بهم ریختگی های اجتماعی، پیشگویی کرده است.

اینان اعتقاد دارند که این رویدادها، باید پیش از دومین ظهور عیسی مسیح، اتفاق بیفتند و معتقد هستند که طرح همه این ها در کتاب مقدس ریخته شده است. مسیحیان تجدید حیات یافته، پیش از آخرین دوران هفت ساله تاریخ، در وضع جسمانی خود، از

صفحه زمین به ملکوت آسمان برده خواهند شد و با مسیح در آسمان محشور خواهند بود. آنان از آن بالا، و در امنیت کامل، ناظر و شاهد جنگ های هسته ای و بحران های اقتصادی و آزمایش های سخت خداوندی خواهند بود. در پایان این دوران آزمایش سخت خداوندی، این مسیحیان تجدید حیات یافته، به همراه فرمانده عالی خود عیسی مسیح، باز خواهند گشت، تا در نبرد هارمجدون شرکت کنند، دشمنان خدا را نابود کنند و سپس هزار سال بر زمین حکومت کنند."

آیا ریگان به این مطلب اعتقاد دارد؟

سه منبع این قضیه را روشن می کنند: نخست دوران کودکی او و نفوذ عمیق مادرش نل ریگان، که سخت به کتاب مقدس معتقد بود. باب سلوسر مدیر اجرایی شبکه سخن پراکنی مسیحی، در کتاب زندگی نامه ریگان به نام "شناخت درونی ریگان" (وردبوکس، ۱۹۸۴) می گوید که این مادر "به تحقق یافتن اراده خداوندی، شاید تا حد از پیش معلوم بودن سرنوشت، معتقد بود." سلوسر، در یک سخنرانی رادیویی زیر عنوان "رونالد ریگان و نبوت هارمجدون" که توسط خبرنگار رادیویی دبلیو.بی.ای.آی. به نام جو کوامو کارگردانی شده بود و در پاییز ۱۹۸۴، از ایستگاه های رادیویی عمومی پخش شد، چنین توضیح داد:

"نل، مادر رونالد ریگان، بر او در همه زمینه ها، به ویژه در پرورش روحی ریگان جوان، نفوذ عمیقی داشت." "این مادر، که یکی از پیروان مسیح شمرده می شد، با اخلاص و اعتقاد کامل در مراسم مذهبی شرکت می کرد. وی زن بسیار پرهیزگار و کتاب مقدس خوانی بود. در نتیجه، طبیعی که به درستی، یک زندگی مسیحی نامیده می شود، قرار داشت."

سلوسر در برنامه کوامو گفت: "ریگان، به علت پرهیزگاری بیش از حد، بارها دچار زحمت شد." سلوسر گفت: "ریگان، این پرهیزگاری خودش را، به صورتی مردانه، از نوع گاری کوپر و به صورت وسترن درآورد." او، به جای گفتن جمله: "خداوند بر من آشکار ساخت"، می گفت: "نخستین مشاورم، بر من آشکار ساخت." البته کسانی که ریگان را می شناختند، می دانستند که منظور از نخستین مشاور، خداوند است، سلوسر چنین نتیجه گیری کرد: "به این ترتیب، شما می دانید که او در طی همه سال های زندگی خود، همچنان زیر تاثیر آموزش و تلقینی قرار دارد، که در آغاز زندگی خود، از مادرش فرا گرفته بود."

ریگان، به نفوذ بسیار زیاد تلقین و آموزش ابتدای زندگی اقرار دارد. ریگان به ویلیام رز، نویسنده مقاله مجله "زندگی مسیحی" در ماه مه ۱۹۶۸ چنین گفت: "می دانید، من با انجیل بزرگ شده ام. من در جلسات درس روزهای یکشنبه مدت های دراز، درس انجیل می دادم." ریگان در درس های یکشنبه های اولین کلیسای مسیحی شهر دیکسون، در ایالت ایلینویز، وقتی شاگرد دبیرستان بود، درس انجیل می داد.

ریگان، در مصاحبه‌ای که در سال ۱۹۸۰، با جیم باکر کشیش انجیلی پروتستان داشت، باز درباره این آموزش و تلقین دوران کودکی و نوجوانی خود، چنین گفت: "من خوشبخت بودم، زیرا مادری داشتم که ایمان بزرگی را در روحم کاشت. این ایمان، بسیار بزرگ تر از آن چیزی بود که در موقعی که مادرم این کار را می‌کرد، حتی تصورش را می‌توانستم بکنم."

ریگان، علاوه بر مادر معتقد به انجیلیش، زیر تاثیر دوستان نزدیکش هم قرار داشت که بسیاری از آنان، هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی بودند و اعتقاد داشتند خداوند امت برگزیده خود را، هم مورد لطف خاص خود قرار می‌دهد و هم مجازات می‌کند.

ریگان، در مقاله‌ای در مجله زندگی مسیحی، در سال ۱۹۶۸ نوشت، که در دوران کوتاهی که در همان سال در بیمارستان بستری بودم، کشیش پروتستان شهر بل ایر و بازیکن مشهور سابق فوتبال دان موماو و کشیش انجیلی بیلی گراهام به عیادتم آمدند، و سپس این داستان را نقل کرد:

"ما درباره این مطلب گفتگو می‌کردیم که چه مقدار از پیشگویی‌ها درباره دومین ظهور مسیح، در این زمان بخصوص، تحقق پیدا کرده‌اند. گراهام به من گفت رهبران جهان که انجیل را مطالعه می‌کنند، یا آن را مطالعه کرده‌اند، چگونه به همین نتیجه رسیده‌اند که ظاهراً هرگز در تاریخ، در طی یک دوران زمانی چنین کوتاهی، این همه پیشگویی‌ها، راست درنیامده‌اند. پس از این گفتگو، من از دان خواستم که نوشتارهای بیشتری درباره این پیشگویی‌ها برایم بفرستد، تا خودم بتوانم آنها را با متن کتاب مقدس مقایسه بکنم."

ریگان به عنوان فرماندار یکی از بزرگ‌ترین ایالت‌های آمریکا از جهت وسعت و جمعیت، کارهای اجرایی بسیار زیادی داشت؛ با این همه، وقت بسیار فرماندار را به این کار اختصاص داد که پیشگویی‌های انبیا و آخرالزمان را مطالعه کند. از قرار، تحقیق خود او در انجیل، او را دست کم تا حدودی، به این نتیجه رسانید، تا این نظر مذهبی را بپذیرد که خداوند از پیش مقرر کرده است که میلیونها نفر از مردمانی که امروز در قید حیات هستند، در نبرد آخرالزمان که هارمجدون نامیده می‌شود، کشته شوند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۰، در هنگام کارزار تبلیغاتی برای دومین دوره فرمانداری ریگان، خواننده هالیوود، پت بون و همسرش شرلی و نیز دو نفر از کشیشان انجیلی بانفوذ و مردم‌پسند، یعنی جرج اوتیس و هاوارد بردسن، در خانه ریگان، در شهر ساکرامنتو، از او دیدن کردند. در این دیدار، گفتگوی درازی درباره پیشگویی‌های انبیا و علایم و نشانه‌های زمان، پیش آمد. از جمله آنچه که بردسن با عنوان "ظهور روح القدس" توصیف کرده است. اوتیس، این ملاقات را در کتاب خودش به نام "حادثه بزرگ"،

"دیداری با یک شاه" نام گذاری کرده است؛ و سلوسر همین دیدار را در کتاب خودش به نام "شناخت درونی ریگان" نقل کرده است.

هم سلوسر و هم اوتیس چنین نقل کرده‌اند: "در پایان این گفتگو، همه حاضران همراه با فرماندار ریگان، دست به دعا برداشتیم". اوتیس زیر تاثیر این حالت روحی قرار گرفته بود، و ظاهراً ریگان هم همین وضع را داشت. اوتیس ارتقای رتبه ریگان را به ریاست جمهوری پیشگویی کرد و دستان ریگان از پیشگویی اوتیس، به لرزه درآمد.

در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۱، فرماندار ریگان از بیلی گراهام تقاضا کرد یک سخنرانی روحانی برای دولت ایالتی و هر دو مجلس قانون گذاری ایالت کالیفرنیا، ایراد کند. گراهام در سخنرانی خود اظهار داشت که تنها راه جلوگیری از کمونیسم، "اجرا شدن طرح کتاب مقدس است. کتاب مقدس می‌گوید که انسان خود را از زحمت و مرارتی به زحمت و مرارت دیگر، و از قضاوتی به قضاوت دیگر می‌اندازد؛ و روزی فرا می‌رسد که خداوند در تاریخ انسان مداخله می‌کند و مسیح باز می‌گردد."

به دنبال آن سخنرانی، ریگان ضیافت ناهاری به افتخار گراهام برپا کرد. حاضران در این ضیافت عبارت بودند از اعضاء کابینه ریگان و کارکنان آن، و همچنین رییس جنگجویان جنگ صلیبی گراهام در شهر ساکرامنتو و راوی این داستان والت هانسون. همین هانسون برای خبرنگار رادیو دبلیو.بی.ای.آی. نیویورک، یعنی جو کوامو، نقل کرد که در طی ناهار، گراهام و ریگان سرگرم گفتگو درباره دومین ظهور خداوند ما، عیسی مسیح شدند. و ریگان از گراهام پرسید: "خوب، آیا شما معتقد هستید که عیسی مسیح بزودی می‌آید؟ در این صورت علامت‌ها و نشانه‌ها یی که بر آمدن او دلالت می‌کنند، کدامند؟" گراهام پاسخ داد: "این علامت‌ها و نشانه‌ها ... نشانگر آنند که عیسی مسیح، درست در آستانه در است. مسیح در هر زمانی ممکن است ظهور کند."

و سخن پراکنی کوامو، بنا به گزارش هانسون، چنین بود: "فرماندار ریگان، سخت زیر تاثیر این نکته قرار گرفت، و با آن موافق بود."

بنا بر اظهار نظر هرب الینگ وود، منشی قضایی فرماندار، در همان برنامه رادیویی کوامو زیر عنوان "رونالد ریگان و پیشگویی های هارمجدون" در سال ۱۹۷۱، ریگان کتاب‌های پرخواننده بسیاری را در موضوع هارمجدون، مطالعه کرد. از جمله این کتاب‌ها، کتاب لیندسی به نام "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" بود، که در آن سال، مکرر در مکرر مورد بحث قرار گرفت. الینگ وود، که خود یکی از معتقدان پر و پا قرص پرستش اسراییل و از جمله نبرد آخرالزمان است، گفت که او و فرماندار ریگان، اغلب با هم

می‌نشینند و درباره پیشگویی های کتاب مقدس به بحث و گفتگو می‌پردازند. الینگ وود، که خود مراسم دعای روزانه کارکنان اداره فرمانداری، در دوران فرمانداری ریگان را، اداره می‌کرد؛ که منحصرًا برای ریگان دعا می‌کردند، گفت: ریگان همیشه متن کتاب مقدس را نقل و یا به شیوه‌های مختلفی به آن اشاره می‌کرد.

ریگان اغلب درباره پیشگویی‌های انبیا صحبت می‌کرد. شواهد سال ۱۹۷۱ دلالت دارند بر این که، دست کم در این سال، ریگان از هواخواهان مشیت الهی یا معتقد به پرستش اسراییل و ایدئولوژی هارمجدون بوده است. جیمس میلز، رییس موقت پیشین مجلس سنای ایالت کالیفرنیا، برای مجله "سان دیه گومگزین"، این رویداد را گزارش کرده است:

"نخستین سال دوره دوم فرمانداری ریگان و همچنین نخستین سال انتخاب میلز، به عنوان رییس مجلس سنای ایالتی بود. این دو نفر در ضیافتی که به افتخار میلز و با شرکت فعالان انتخاباتی هر دو، در ساکرامنتو تشکیل شده بود، در کنار یکدیگر نشسته بودند. ریگان، با مهارت اعجاب‌انگیز و شادی و خنده رویی مسری اش، داشت لطیفه مشغول کننده‌ای درباره باربی اولد فیلد، اتومبیل ران مسابقه‌ای، تعریف می‌کرد. اما وقتی سرپیشخدمت، دو کاسه بزرگ شعله ور را در برابر فرماندار ریگان و میلز، روی میز گذاشت، ریگان رویش را به سوی میلز کرد و "ناگهان" از او پرسید: "آیا تاکنون دو باب ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نبی را خوانده‌اید؟"

میلز، فرماندار را مطمئن ساخت که با بزرگ شدن در یک خانواده پروتستان تعمیدی (۵) معتقد به انجیل، باب های مختلف کتاب حزقیال نبی را، که درباره یاجوج و ماجوج (که هواخواهان مشیت الهی می‌گویند همین روسها هستند) صحبت می‌کند، بارها خوانده و بحث کرده است؛ و همین طور دیگر باب های مربوط به آخرالزمان را در بابهای شانزدهم و نوزدهم مکاشفه یوحنا. ریگان گفت: "ای نبی خشمگین عهد قدیم، حزقیال است که بهتر از هر کسی، قتل عمدی را که عصر ما را به ویرانی خواهد کشید، پیشگویی کرده." در این لحظه، ریگان با "خشم تندی" درباره کمونیست شدن لیبی صحبت کرد و مصرانه اظهار عقیده کرد که "این، علامت آنست که زمان فرا رسیدن هارمجدون، دور نیست."

میلز سپس به یاد ریگان آورد، که اتیوپی هم در میان نیروهای شیطانی خواهد بود؛ و اضافه کرد: "اما برای من قابل درک نیست که چطور هایلده سلاسی، این شیر یهودا، رام دست یک عده کمونیست بشود و با امت برگزیده خدا به جنگ برخیزد."

ریگان گفت: "نه، قبول دارم که هنوز، همه چیز در جای خودش قرار نگرفته است، اما تنها آن یکی مانده که باید انجام بشود. سرخ ها، باید اتیوپی را بگیرند."

میلز گفت که احتمال نمی‌دهد چنین حادثه‌ای پیش بیاید.

ریگان اصرار داشت: "اما من احتمال می‌دهم، این امر ناگزیر است. لازم است که پیشگویی این نبی، درباره اتیوپی تحقق پیدا کند و ملت اتیوپی هم یکی از امت‌های بی‌خدا بشود، که دست خود را بر ضد اسرائیل بلند می‌کنند". (سه سال پیش از این گفتگو در میان این دو نفر، میلز در مقاله خودش نوشت که کمونیست‌ها هایل‌ه سلاسی را از سلطنت خلع کردند، و شاید ریگان از تحقق پیدا کردن آشکار پیشگویی انبیا درباره ظهور مسیح، خوشحال بشود).

میلز درباره آن ضیافت شام سال ۱۹۷۱ نوشت، که ریگان درباره وقوع یک هارمجدون هسته‌ای آینده "مانند واعظی که برای یک دانشجوی شکاک، صحبت می‌کند" حرف زد. ریگان به میلز گفته بود: "همه پیشگویی‌های دیگر که باید پیش از

هارمجدون تحقق پیدا کنند، عملی شده‌اند. در باب ۳۸ کتاب حزقیال آمده است که خداوند فرزندان اسرائیل را از بلاد کفر، که در آنها متفرق بودند، گردآوری می‌کند و آنان را دوباره به ارض موعود می‌آورد. این رویداد، پس از تقریباً ۲۰۰۰ سال، دارد تحقق پیدا می‌کند. نخستین بار است که همه چیز برای تحقق هارمجدون و دومین ظهور مسیح، در جای خودش قرار گرفته است." وقتی میلز به ریگان یادآوری کرد که "تنها چیزی که در کتاب مقدس، درباره بازگشت مسیح، از همه چیز صریح‌تر و واضح‌تر تصریح می‌شود، این است که هیچ‌کس نمی‌داند که این رویداد، چه وقت روی خواهد داد"، ریگان بیشتر با بالا بردن لحن صدایش تا حجم آن، پاسخ داد:

"همه چیز دارد در جای خودش قرار می‌گیرد. حالا دیگر زیاد طول نمی‌کشد. حزقیال می‌گوید باران سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، بر فوج‌های دشمنان امت خداوند خواهد بارید. معنی این، حتماً باید این باشد که با سلاح‌های هسته‌ای نابود می‌شوند. حالا این سلاح‌ها وجود دارند، اما در گذشته هرگز وجود نداشتند."

ریگان ادامه داد: "حزقیال می‌گوید یاجوج، یعنی امتی که نیروهای تاریکی را علیه اسرائیل رهبری خواهد کرد، از شمال خواهد آمد. نسل‌های بسیار علمای کتاب مقدس مرتب گفته‌اند که یاجوج باید روس‌ها باشند. کدام امت قدرتمند دیگری در شمال اسرائیل وجود دارد؟ هیچ. اما این پیشگویی، پیش از انقلاب روسیه، وقتی که روسیه یک کشور مسیحی بود، هیچ معنی پیدا نمی‌کرد. اما حالا معنی پیدا کرده است. حالا که روسیه کمونیست و بی‌خدا شده، حالا که روسیه، بر ضد خدا بلند شده، معنی پیدا کرده است. حالا دیگر کاملاً با توصیف قوم یاجوج جور درمی‌آید."

میلز نتوانست از این سخن ریگان، فکر او را به درستی بخواند. از این رو بی فاصله پس از شام، یادداشت های مفصلی از آنچه که فرماندار ریگان گفته بود، برداشت. و آن یادداشت ها که در سال ۱۹۷۱ برداشته شده بود، پایه مقاله سال ۱۹۸۵ او را تشکیل داد.

ریگان، در سال ۱۹۷۶، در طی یک مصاحبه ضبط شده با جرج اوتیس خبرنگار کالیفرنیا که پیش تر از او یاد شد و ارتقای او را به ریاست جمهوری پیشگویی کرده بود، درباره نبرد هارمجدون، به بحث پرداخت. اوتیس در کتاب خودش به نام شیخ هاجر (۶) می نویسد او (ریگان) در انتظار جنگ یا جوج و ماجوج است (که آن را به تهاجم شوروی به اسرائیل "در آینده نزدیک" تعبیر می کند.) او در مصاحبه از ریگان می پرسد، آیا ریگان تصور می کند که او هم "ربوده" خواهد شد و در آن دوران "آزمایش سخت" و وحشتناک نبرد نهایی نجات خواهد یافت؟؛ نجاتی که به موجب خداشناسی هواخواهان مشیت الهی، تنها درباره کسانی که تجدید حیات یافته باشند، عملی خواهد شد.

اوتیس پرسید: آیا ریگان تجدید حیات پیدا کرده است؟

ریگان گفت: "بله، من هیچ وقتی را در زندگی ام نمی توان به یاد بیارم که به یاد خدا نبوده باشم و با امید کامل، خدا را شکر می کنم؛ همانطور که اغلب می کنم. با این حال، بله، باید با تجربه خودم به این اعتقاد رسیده باشم که یک بار، چیزی پیش آمد که رابطه تازه ای - اما نه بر اثر احتیاج - میان من و خداوند برقرار شد." و ریگان نتیجه گرفت "باید بگویم، به معنایی که من می فهمم، باید بگویم، بله، من تجربه ای داشته ام، که باید آن را به عنوان پیدا کردن یک حیات دوباره توصیف کرد."

فرماندار ریگان، درباره هارمجدون با کشیش انجیلی کالیفرنیا، هارلد بردسن هم صحبت کرده است. در فرصتی بردسن همراه با پت بودن و جرج اوتیس، در خانه ریگان، با او دیدار کرده بودند، که در طی آن فرماندار ریگان، با تیک زدن در کنار تک تک سطور پیشگویی های کتاب مقدس "موجب خوشنودی و حتی تا حدودی شگفتی" بردسن و دیگر دیدارکنندگان شده بود.

بردسن این گفته ریگان را نقل می کند که "ابتدا، یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به همه کنار و گوشه های جهان پراکنده می شوند. اما وقتی این دو اتفاق افتاد، خدا آنها را به کلی فراموش نمی کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آنها را دوباره در اسرائیل گرد هم می آورد. حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیشگویی انبیاء آمده است. او گفت که بعضی از یهودیان با کشتی بر می گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می گردند. به عبارت دیگر، آنها با کشتی یا هواپیما می گردند و در طی یک روز، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد ...

او (ریگان) این واقعیت را نقل کرد، که امت های جز یهودی و جز مسیحی تا زمانی که زمان آن امت ها به سر آید در اورشلیم راه خواهند رفت و این پیشگویی در سال ۱۹۶۷ که اورشلیم دوباره به زیر پرچم اسرائیل درآمد، تحقق پیدا کرد."

بردسن ادامه می دهد "آنچه که مرا، بخصوص زیر تاثیر قرار داد، این واقعیت بود که دیدم ریگان از نظر روحی، به طور خارق العاده ای رشد پیدا کرده است. مثال خوب این رشد، آگاهی کامل او - از نظر مبحث آخرت و رستاخیز - نسبت به رویدادهای در حال وقوع، و توانایی اش در گفتن این بود که این گردهمایی دوباره، در همان روز سال ۱۹۴۸ پیش آمد، که اسرائیل از نو به عنوان یک ملت تشکیل شد."

و بردسن سخن خود را این گونه به پایان می برد: "این احساس در من ایجاد شد که ریگان کاملا از هدف خداوند در خاورمیانه آگاه است؛ و به همین دلیل، دورانی را که ما حالا در آن زندگی می کنیم، دارای اهمیت بخصوصی می داند، زیرا رویدادهایی که در کتاب مقدس پیشگویی شده اند، همگی در این دوران دارند تحقق پیدا می کنند."

ریگان در سال ۱۹۸۰، به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره هارمجدون صحبت می کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی جیم باکر از شبکه تلویزیونی پی. تی. ال. گفت: "ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می بیند". نویسنده انجیلی، داگ وید، که در آن مصاحبه حضور داشته است، گزارش داد، بارها این جمله را از ریگان شنیده است که شاید آخرالزمان نزدیک باشد. در ضیافت شامی که در خانه ریگان در پالیسید در کالیفرنیا در ساحل اقیانوس آرام، تشکیل شده بود، و خانواده وید هم در آن حضور داشتند، گفتگو به موضوع اتحاد شوروی و پیشگویی های کتاب مقدس چرخید. در میان این بحث، از قراری که وید نقل می کند، ریگان به مهمانان خود اعلام کرد: "شاید ما نسلی باشیم که هارمجدون را می بیند."

و این نکته، یک موضوع اتفافی نبود. وید می گوید: ریگان پیشگویی های کتاب مقدس و بحث های آن را درباره آخرت و پایان کار جهان، "از موضوع های پیش پا افتاده می داند" و اضافه می کند، در مصاحبه ای که حضور داشته است، از او (یعنی ریگان) شنیده است که همین نسل، شاید نسلی باشد که هارمجدون را می بیند. کاملا امکان دارد که این همان نسل باشد."

در همان سال ۱۹۸۰، ریگان باز به عنوان نامزد ریاست جمهوری، تفسیر مکاشفه آمیز دیگری کرد. چنان که ویلیام سافایر مقاله نویس در نیویورک تایمز گزارش می دهد، ریگان در ضمن سخنرانی برای گروهی از رهبران یهودی چنین گفت: "اسرائیل تنها کشور دموکراسی پایدار است که ما می توانیم به آن، به عنوان محلی که در آن هارمجدون، ممکن است پیش بیاید، تکیه کنیم."

رابرت شیر خبرنگار، در مصاحبه مارس ۱۹۸۱ خود با جری فال ول فاش کرد که رییس جمهور ریگان گفته است، ویرانی دنیای ما حقیقتاً ممکن است "به زودی زود" اتفاق بیفتد. فال ول به شیر این کلام ریگان را گفته بود که "تاریخ دارد به نقطه اوج خود می‌رسد" و اضافه کرده بود گمان نمی‌کند که ما حتی ۵۰ سال هم با آن فاصله داشته باشیم. و در برابر این سوال شیر از فال ول، که پرسیده بوده: آیا ریگان هم با این حرف او موافق بوده است یا نه؟ فال ول پاسخ داده بود: "بله، او هم با این حرف موافق است. من گاهی اوقات اعتقاد پیدا می‌کنم که ما حالا به سرعت داریم به هارمجدون می‌رسیم."

دو سال بعد، ریگان ترتیبی داد تا فال ول در جلسه شورای امنیت ملی شرکت کند و با کارکنان عالی رتبه دولت آمریکا درباره نقشه‌های جنگ هسته‌ای با روسیه، به بحث پردازد. همچنین از قراری که هال لیندسی می‌گوید، ریگان تصویب کرد که نویسنده هواخواه مشیت الهی کتاب "زمین، ستاره بزرگ مرحوم" درباره یک جنگ هسته‌ای با روسیه، برای استراتژی پردازان پنتاگون سخنرانی کند.

در یکی از روزهای اکتبر ۱۹۸۳، ریگان فاش کرد که هارمجدون همچنان ذهن او را اشغال کرده است. رییس جمهور ریگان در ضمن گفتگوی تلفنی خود با تام داین از کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل، یعنی نیرومندترین گروه هواخواه اسرائیل در کنگره آمریکا، این حرف را زده است. از قرار گزارش داین، رییس جمهور گفته است:

"می‌دانید، من به انبیای کهن شما در عهد قدیم برمی‌گردم، به علامت‌هایی که هارمجدون را پیشگویی کرده‌اند؛ و همیشه در این شگفتی هستم که آیا ما همان نسلی نیستیم که ناظر آن پیشامد خواهیم بود؟ من نمی‌دانم شما این آخرها به هیچکدام از آن پیشگویی‌ها توجه کرده‌اید یا نه؟ اما حرف مرا باور کنید؛ این پیشگویی‌ها به یقین زمانهایی را توصیف می‌کنند، که ما در آن به سر می‌بریم."

ریگان در سه نوبت در سالهای ۱۹۸۲، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، برای بنگاه‌های سخن‌پراکنی مذهبی ملی (N.R.B.)، که اکثریت بسیار بالای آن را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می‌دهند و معتقد به نزدیک شدن یک جنگ هسته‌ای هستند، سخنرانی کرد. ریگان در سال ۱۹۸۲، در حالی که اعضای N.R.B. برایش کف می‌زدند، چنین گفت: شاید این حادثه، دیرتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم، روی بدهد". به نظر آنان جنگ آخرالزمان هارمجدون، خود پیش درآمد و مژده دهنده دومین ظهور مسیح خواهد بود.

ریگان در خطابه سال ۱۹۸۳ خود به N.R.B، اهمیت کتاب مقدس را در زندگی خود، چنین توصیف کرد: "در میان دو ورقه مقوایی که این کتاب منحصر به فرد را در میان گرفته اند، پاسخ همه پرسش ها و همه مساله هایی که امروز در برابر ما قرار گرفته اند، وجود دارد."

او در سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای ۴۰۰۰ نماینده N.R.B، موافقت خود را با کسانی که می گویند "بهتر است انسان بمیرد، اما سرخ نباشد" (۷) چنین ابراز داشت. او برای آشکار ساختن احساس خود در این باره، داستانی را نقل کرد: وقتی در پیش صحنه یک گردهمایی مذهبی در لوس آنجلس حضور داشتیم، که پت بون خواننده، سخنران برجسته آن بود. دو دختر بودن هم که در آن موقع دخترکان کوچکی بودند، حضور داشتند. بون گفت: "با این که دو دختر را در روی زمین بیش از هر چیز دوست می دارد، ترجیح می دهد که این دو همین حالا با اعتقاد به خداوند بمیرند، اما در یک رژیم کمونیستی بزرگ نشوند." ریگان در همین سخنرانی سال ۱۹۸۴ خود برای نمایندگان N.R.B بون را برای گفتن چنین جمله سنگینی بر ضد شیطان کمونیستی، مورد تحسین قرار داد، و گفت "تا وقتی بون، این حرف را نزده بود، من به او کم بها می دادم."

بسیاری از هواخواهان پر و پا قرص مشیت الهی، روسیه را شیطانی، و امپراطوری شیطان می دانند. ریگان این کلام را در ۸ مارس ۱۹۸۳ ایراد کرده است: "آنها (اتحاد شوروی) کانون شیطان در دنیای مدرن کنونی هستند." او باز ضمن سخنرانی برای انجمن مسیحیان پروتستان چنین گفت: "اعتقاد من بر این است که کمونیسم، فصل غم انگیز و عجیب دیگری از تاریخ بشر است که، حتی حالا، آخرین صفحه هایش دارد نوشته می شود."

جیمس میلز، در مقاله پیش گفته اش در سان دیه گو مگزین، می نویسد: کاربرد اصطلاح "امپراطوری شیطان" در مورد شوروی توسط ریگان، تنها لفاظی و بازی با کلمات نبود، که برای خوش آیند بنیادگرایان مذهبی و سیاسی ابراز شده باشد، بلکه بیشتر اظهار عقیده ای بود که "از عقیده ای که آن شب، در سال ۱۹۷۱ ابراز کرده بود، برمی خاست."

میلز در مقاله خود نوشت که ریگان در مقام ریاست جمهوری "همیشه تعهد خود را نسبت به انجام وظایفش در تحقق اراده خداوندی درست همانند هر متدین معتقد عالی مقام دیگری ابراز می دارد" و افزود: ریگان به ویژه انجام این تعهد را که در صدد باشد تا قدرت نظامی ایالات متحده و متفقان آن را بالا ببرد، همواره احساس می کند. میلز چنین ادامه می دهد:

"درست است که حزقیال نبی پیروزی ارتش اسرائیل و متفقان آن را در جنگ وحشتناکی بر ضد نیروهای تاریکی، پیشگویی کرده است؛ اما مسیحیان محافظه کاری مانند ریس جمهور ما نباید این تفنن گرایی روحی را بر خود هموار کنند؛ و این پیروزی

را مسلم فرض کنند. قدرتمندتر کردن نیروهای بر حق، برای این که در این مهمترین جنگ پیروز بشوند، در چشم این گونه آدمها، خود به تحقق رسانیدن پیشگویی‌های خدایی است؛ و آن را مبتنی بر اراده خداوندی در مورد آخرت و آمدن درباره مسیح برای سلطنت هزار ساله‌اش می‌دانند.

"اگر ریگان هنوز هم به آنچه که در سال ۱۹۷۱ به من گفت، اعتقاد داشته باشد - که هنوز اعتقاد داشتن یا نداشتن او، خود

موضوع بحث و گفتگوی بسیاری از مقاله نویسان مطبوعات در سالهای اخیر بوده است - من هیچ تردید ندارم که او حالا مسئولیت های خودش را، به عنوان رهبر دنیای غرب تلقی می‌کند. و به نظر من چنین می‌رسد که او در هنگام بیشتر تصمیم گیریهای سیاسی خودش، زیر نفوذ این احساس است."

میلز باز ادامه می‌دهد: "طرز تلقی او، درباره هزینه‌های نظامی و ناشنوایی او در برابر هر گونه خلع سلاح هسته‌ای، به یقین، در

زیر نفوذ این بینش مکاشفهای قرار دارد." زیرا که "هارمجدون، آن گونه که در کتاب های حزقیال نبی و مکاشفه یوحنا پیشگویی شده است، ممکن نیست در یک دنیای خلع سلاح شده تحقق پیدا کنند. هر کس که معتقد باشد این پیشگویی ها باید تحقق پیدا کنند، نمی‌تواند عملی شدن خلع سلاح را بپذیرد. چون این بر خلاف طرح خداوندی و کلام اوست."

میلز در ادامه سخن خود می‌گوید: "سیاست های داخلی و پولی رییس جمهور هم با تعبیرهای مو به موی پیشگویی های کتاب

مقدس همخوانی دارد." چون، "اگر دنیا به زودی به آخر برسد، دیگر دلیلی ندارد که درباره بازپرداخت بدهی‌های ملی کاری

بکنیم."

"پشتیبانی او از محافظه کاران نوینی مانند جیمس وات، در زمینه حفاظت محیط زیست هم - اگر بدین گونه به موضوع

نگریسته شود - معنی پیدا می‌کند؛ چون اصولا چرا باید در بند حفظ محیط زیست بود؟ چرا باید وقت و پول را بیهوده صرف

حفاظت این چیزها برای نسل آینده بکنیم، در حالی که همه چیز - از جمله این چیزها - سرانجام در یک آتش سوزی همه

جاگیر، در آخرت خاکستر خواهد شد؟"

"تحقق پذیرفتن بازگشت مسیح به زمین"، به عنوان یک هدف سیاسی، هرگز رقابت تامین هزینه‌های وسایل و لوازمی مانند

تراکتورهای آبی - خاکی را، بر نمی‌تابد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که همه برنامه‌های داخلی، بویژه آنهایی که مستلزم سرمایه

گذاری هستند، باید کنار گذاشته شوند، تا همه پولها صرف تامین مالی افزایش و تکمیل سلاحهای هسته‌ای بشوند، تا اینکه با

راندن هلاکت آتشین بر سر دشمنان شیطانی خداوند و امت او، ممکن گردد."

یکی از برجسته‌ترین اندیشه‌هایی که توسط جیمس میلز در مقاله‌اش ابراز شده این است که "هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی‌تواند تحقق پذیرد." با این که همه ملت‌ها دارند سلاح‌های بیشتر و بیشتری می‌سازند - اما هیچ کدام بیشتر و سریع‌تر از ایالات متحده سلاح نمی‌سازند - امروز، بنا بر کتاب "میدان‌های نبرد هسته‌ای" اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دلبیو. فیلد هاوس، ایالات متحد دارای ۶۷۰ جنگ‌افزار هسته‌ای در ۴۰ ایالت است، که جمع کلاهک‌های آنها، به ۱۴۵۹۹ بالغ می‌گردد. آلمان غربی میزبان ۳۳۹۶ جنگ‌افزار هسته‌ای آمریکایی است؛ انگلیس ۱۲۶۸؛ ایتالیا ۵۴۹؛ ترکیه ۴۸۹؛ یونان ۱۶۴؛ کره جنوبی ۱۵۱؛ هلند ۸۱ و بلژیک ۲۵.

چنان که وزیر سابق دفاع، کلارک کلیفرد، در ۱۴ اوت ۱۹۸۵، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی.سی. اظهار کرد، "امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته‌ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم؛ با این همه، ما چه می‌کنیم؟ باز هم داریم سلاح‌های بیشتری می‌سازیم."

از وقتی جرج بوش رییس جمهور شده است، ما نشانه‌ای در دست نداریم که او شخصا از خدانشناسی هارمجدون پشتیبانی کرده باشد. اما خبرنگارانی مانند الینور برچر از شهر لویزیویل، کنتاکی کوریر جنرل (۲۵ سپتامبر ۱۹۸۵) و لیز سمیت خبرنگار نیویورک دیلی نیوز (۳ اکتبر ۱۹۸۸) پرسشهایی را درباره اعتقادهای مذهبی دان و ماریلین کوپل (معاون رییس جمهور و همسرش) مطرح ساخته‌اند. این خبرنگاران گزارش داده‌اند که "هم والدین دان، و هم ماریلین کوپل، در شمار پیروان متعصب سرهنگ رابرت بی‌تایم (پسر) از شهر هوستون، یعنی هواخواهان دو آتشه مشیت الهی هستند، که گفته می‌شود "صدها بار دست راستی‌تر از جری فال ول است."

من خودم، مصاحبه تلویزیونی ماریلین کوپل را در شبکه تلویزیونی ای.بی.سی. گوش کرده‌ام، که از اعتقادهای مذهبی خودش و همسرش دفاع می‌کرد. اما از آنجا که دال کوپل، دسترسی نزدیکی به "دگمه" (آغازگر جنگ هسته‌ای) دارد، خدانشناسی او در مورد هارمجدون، بیش از تنها اعتقاد شخصی او اهمیت پیدا می‌کند. مساله اینجاست که اعتقاد او به این که خداوند، خواستار نابودی کره ما، کره زمین است، دیگر به "مساله" همه ما آمریکاییان مبدل می‌شود.

پی نوشت‌ها:

۱- متن آیه ۴ باب ۱۲ کتاب دانیال نبی: "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آخرالزمان مهر کن."

۲- متن آیه ۲۰ باب ۲۲ مکاشفه یوحنا: "او که بر این امور شاهد است می‌گوید بلی می‌آیم. آمین، بیان ای خداوند عیسی*"

۳- متن آیه ۱۲ باب ۱۴ کتاب زکریای نبی: "و این بلاای خواهد بود که خداوند بر همه قومهای که با اورشلیم جنگ کننده، وارد خواهد آورد* گوشت ایشان در حالتی که بر پای خود ایستاده‌اند کاهید خواهید شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهید خواهد گشت.

۴- گوینده در اینجا عامیانه سخن گفته است.

۵- تعمیدی یا Baptist نام یکی از فرقه های مذهب پروتستان است.

۶ Ghost of Hagar -

۷- این جمله کوتاه در زبان انگلیسی دارای سجع می‌باشد: Better dead than red